کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی

۱۷۷۵

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب ۲۱۱۷۴۶

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب مجموعه (هدایة المسترشدین و نفرالقلا)

مؤلف ...

موضوع فقه

شمارهٔ اختصاصی (۲۳) ازکتب اهدائی :معزی

۱۷۷۵

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب ۲۱۱۷۴۶

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب مجموعه (هدایة المسترشدین و نفرالقلا)

مؤلف ...

موضوع فقه

شمارهٔ اختصاصی (۲۳) ازکتب اهدائی :معزی

خطی اهدائی

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

٢٣
―――
٢ غ

سال ١٣٧١

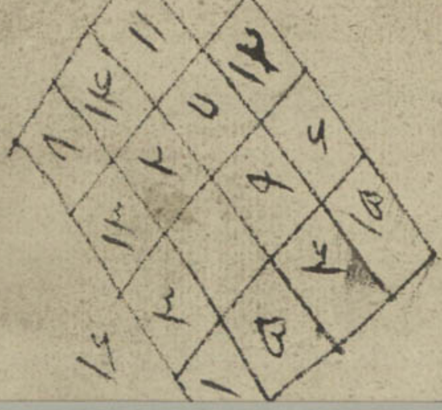

وكثرت الهموم وكثف عنا

ما يتخذ من صنوف الاعراض والاوجاع

وكان الوجد بحكم كثرة الاولاد والاموال فانك الله [illegible]

الفرح بالغ [illegible] الفرح من اجهاد له [illegible]

يحيى [illegible] النفع وفي الخبر [illegible]

والضر بالفم [illegible] القيح [illegible]

فاسد [illegible] العدة والمرءه [illegible]

[illegible]

وتقنقع به والضرار ان تضره من غير ان تنتفع به وقيل هما بمعنى والتكرار للتاكيد وفي بعض النسخ ولا اضرار ولعله غلط والمضاره

في الوصيه ان لا تعفر او ينقص بعضها او تعطى لغير اهلها ونحو هما مما يخالف السنه ومن اسمائه تعالى الضار وهو الذي يضر من يشاء من خلقه

حيث هو خالق الاشيا كلها خيرها وشرها ونفعها وضرها والضرائر جمع ضره امراه زوجات الرجل لان كل واحدة تضر بالاخرى

بالغيرة والقسم وفي حديثه صلعم مع خديجه فاذا اقدمت على ضرائرك فاقرئيهن عنا السلام وفيه اشعار بانهن ازواج

النبي صلعم في الاخره وسماهن ضرائر باعتبار المثال كما في ارأيتم اعصر خمرا والله اعلم اقول في الاشعار تامل قال وفي الفرج

ان تمس من طيب ان كان له قيل هذه كلمة تستعملها العرب ظاهرها الاباحه ومعناها الحث والترغيب اقول وفيه

لا جناح بل لا باس ايض كما ايض قوله تعالى لما خلقت بيدي اي توليت خلقه بنفسي من غير واسطه ولما كانت الانسان

يباشر اكثر اعماله بيده غلب العمل باليدين على سائر الاعمال التي بغيرها حتى قالوا في عمل القلب هذا مما عملت يداك وفي

كره شهد بن عبيده قال سالت ابا هريرة عن قوله بل الجنس لتعلق ان تسجد لما خلقت بيدي قال ابو القاسم هو في

مبنى من نفله فقال حرف الجر بالكاف اثر اشاره تشبيه [illegible] فيه فان نفي ان الجنس ايض مخلوق لقدرة من الكل لعظمه الا دم

٧٠

... سمعت بعض مشايخ الشيعة من يعتمد على قوله انه كان يقول في قوله ما منعك ان تسجد لما خلقت بيدي ... بقوله عز وجل استكبرت ام كنت من العالين قال و هذا مثل قول القائل ...
كان ... يعرف ... الا ... والعصبات ... مشكل من اللحم في الميراث الم المنفرد يرث المال
وكذا العم وللاعمام المال بالسوية ولو اجتمع اعمام واخوال اقتسموه بالسوية ان كانوا لام والا فبالتفاوت
والكلام في قرابة الاب وحده من الاعمام والاخوال كما سلف في الاخوة من انها لا ترث الا مع فقد قرابة الابوين
مع تساوي جهات الدرجة واستحباب التفاضل عن حق قرابة الام في السدس والثلث مع غير ذلك وللعم الواحد للام والعم
مع قرابة الاب السدس وللزائد الثلث بالسوية والباقي لقرابة الاب وان كان واحدا ذكرا او انثى ثم ان تعددوا
واختلفوا في الذكورة والانوثة فللذكر مثل حظ الانثيين كالعم والعمة او الخال والخالة والاخوال او الخالات مع الانفراد
المال بالسوية ولو تفرقوا اسقط كلالة الاب وكان لكلالة الام السدس ان كان واحدا والثلث ان كانوا اكثر بالسوية
ولكلالة الاب الباقي بالسوية ايضا على الاظهر لاشتراك الجميع في التقرب بالام ونقل الشيخ في الخلاف عن بعض الاصحاب
انتهى

مجالس الاخبار

انتهى ... الذكر ضعف الانثى وهو نادر فصل قوى النفس ثلث النطق فاعتدالها الحكمة وافراطها الجربزة وتفريطها
البلادة والشجاعة وافراطها التهور وتفريطها الجبن والشهوة فاعتدالها العفة وافراطها الفجور وتفريطها الخمود والفضائل هي الاوساط
والرذائل هي الاطراف ... وهذه الثلث اصول القوى موعظة يحيى بن معاذ الرازي لعلماء عصره يا علماء ... قصوركم
قيصرية وبيوتكم كسروية واثوابكم طاهرية واخفافكم جالوتية ... وافعالكم فرعونية ومواكبكم ... ومذاهبكم شيطانية فاين
المحمدية افادة فاعل بمعنى مفعول في مواضع منها قوله تعالى لا عاصم اليوم من امر الله الا من رحم اي لا معصوم ... دافق اي مدفوق ... ان ابا ... عيشة راضية اي مرضية ومفعول بمعنى فاعل قوله تعالى حجابا مستورا اي ساترا كان وعده ماتيا اي اتيا
مسئلة ... سئل ابن ... ابو دراس درس قبل غيبة الزوال ... فاوجب قال وجب قضاء وظيفة العصرين قال يحيا به ... ابو دراس قال لا بل الكرامة ...
ام النسيان الترك ... وابو دراس الفرج والدرس الحيض او عادته والزوال الشمس مسئلة اعطت اوراه ... منصفة بالحمرة ... فقال ارادت العقلة ... فاجبت ... الا بعد نقاء العقطة ... مقيم وتوجه ...
... وانها ... من قول ... تحمل ... توجيه ... الام ... شيخ ... جع

وفضل ستداد بمعز الصواب ويسداد البلغا ان ما يبلغه

[illegible]

مسئلة نحو من الكلمة ونحوها المنصوب بلا التي لنفي الجنس هو المسند اليه بعد دخولها يليها نكرة مضافا او شبهها
مثل لا غلام رجل ظريف فيها ولا عشرين درهما لك فان كان مفردا فهو مبني على ما ينصب به نحو لا رجل في الدار
~~وان كان معرفة او مفصولا بينه وبين لا وجب الرفع والتكرير~~ لتضمنه معنى من اذ معنى لا رجل في الدار لا من رجل فيها
لانه جواب لهل من رجل فيها حقيقة او تقديرا فحذف تخفيفا وبني على النصب ليكون البناء على ما حركه او حرف استحقها
النكرة في اصل البناء اول وهذه تعليلات عليلة قال وان كان معرفة او مفصولا بينه وبين لا وجب الرفع والتكرير
ولذا للست صور نحو لا زيد في الدار ولا عمرو ولا غلام زيد في الدار ولا عمرو ولا في الدار رجل ولا امراة ولا في الدار زيد وعمرو
ولا في الدار زيد ولا عمرو ولا في الدار غلام زيد ونحو قضية ان هذه قضية ولا ابا حسن لها متاول بالنكرة بتقدير مثل او بتاويله
بفيصل بين الحق والباطل لاشتهاره بهذه الصفة كان قيل لا فيصل لها وفي مثل لا حول ولا قوة الا بالله ما كررت فيه
بلا سبيل العطف وكان عقيب كل منها نكرة بلا فصل خمسة اوجه بحسب اللفظ وبحسب التوجيه يزيد فتحهما وفتح الاول ونصب الثاني
ورفع الاول وفتح الثاني ورفعهما ورفع الاول على ضعف وفتح الثاني اقول عن يماني لا حول على العاطف

یا علی اوصیک بوصیة فاحفظها فلا تزال بخیر ما حفظت وصیتی یا علی من کظم
غیظا وهو یقدر علی امضائه اعقبه الله یوم القیمة امنا وایمانا یجد طعمه
یا علی من لم یحسن وصیته عند موته کان نقصا فی مروته ولم یملک الشفاعة
یا علی افضل الجهاد من اصبح لا یهم بظلم احد یا علی من خاف الناس لسانه فهو
من اهل النار یا علی

6

ورق ۳ در اعمال حسنه آن

اصبر

در ع ۲ در صفات سیئه
حمیده و اخلاق سیئه سلوک
ورع ۲ کو از اعمال حسنه حاصل
سیئه اعضا و آن تبدیل
اصول اثنا

در ۱۳۱ اعال سبعه جانبه

۷

۲ عدد

۳۳ رضا و تسلیم

من رضي بالیسیر من المعاش رضي الله عنه بالیسیر من العمل

در ۳۴ آمال حسنه

٨

۵ آداب مسواک

ثواب وضو
وبسمله زدواله

٩

عدم توكل

من اعطي التوكل اعطي الكفايه

غسل ١٠

اخلاص

العمل الخالص الذي لا تريد ان يحمدك عليه احد الا الله

عطاء وصلاة

١١

[illegible]

[illegible]

صدق

١

مسجد ۱۲

[illegible]

[illegible]

عفت

بعد از شهوت شکم و فرج از اینجا بکار بردن حدیث است

بهترین عبادتها عفت بطن و فرج است

نماز وحفظ ان

شجاعت

پر دل قوی داشتن و ترس را بیجا بکار نبردن ان الله یحب الشجاعه
ولو علی قتل حیه

تعقیب ۱۲

ط

[illegible]

تواضع و حسن خلق

هر از رفعت قدر خود بزیر دست خورد نصیب ساید هر کس [illegible] برتر شود

من تواضع رفعه الله و من تکبر وضعه الله

صفحه ۲۶ علم

ابتدا المتن

خوده هدایت و حکایة

مقدمه بدانکه توحید اقرار و اعتقاد است خدا شناسی است بسه امر و

١٥

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب التوحید و در آن مقدمه است و چند هدایت و خاتمه و مسائل و حکایات

~~بدانکه اصول دین پنج است توحید و عدل و نبوت~~ و امامت

~~اما توحید پس حاصل میشود بسه امر~~ اول اقرار و اعتقاد بوجود

که واجب الوجود و خالق کل موجودات جمیع ~~است~~ دوم اقرار و اعتقاد

بصفات ثبوتیه و اضافات مقدسه جهت

قادر و عالم و حی است و مرید و مدرک هم قدیم و ازلی پس متکلم صادق

اما قادر یعنی قدرت دارد جناب باری تعالی بر هر چیزی و عالم

یعنی دانا است و حی یعنی زنده است و نیست برا او محالست

و مرید یعنی اراده کننده است و مدرک یعنی درک کننده است

همه چیزها را بیچاره مانند بینی و زبان و گوش و قدیم

ازلی یعنی همیشه بوده است و خواهد بود نیست اول

و آخر بروی ممتنع و محال است و متکلم یعنی سخن گو است

بدون زبان و دهان و سخن را ایجاد میکند در هر چه بخواهد

مانند درخت کوه طور که با موسی علیه السلام سخن گفت و

صادق یعنی راست گو است و دروغ بر او محال است

سوم آنکه اقرار و اعتقاد بصفات سلبیه و آنها هشت

است صفت اول یعنی مرکب نبود و جسم نبود و شرح

بی شریک است و معاذ الله که خالی از مرکب یعنی از چند چیز

که باهم جمع شوند نیست مثل باد و خاک و آب و آتش

که آنها را عناصر اربعه گویند و همچنین مرکب از اجزای عقلیه

نیز نمیباشد و جسم یعنی جسمیت ندارد و اعضا

دست و پا و گوش و چشم و زبان و دهان و شکم ندارد

و از قبیل اعراض مانند سیاهی و سفیدی و حرارت و برودت

نمیباشد و مرئی یعنی دیده نمیشود نه در دنیا و نه در

نه از برای ملک و نه از برای پیغمبر و محل یعنی حق تعالی مکان

ندارد

نه بعرش و نه بکرسی نه بلوح و نه بقلم و هیچ جا نیست

و همه جا هست یعنی علم و قدرت او بهمه چیز احاطه

کرده است و بی شریک است یعنی شریک ندارد و از برای

او شریک نخواهد بود و اگر شریک میداشت نظام عالم بهم میخورد

و معانی یعنی آنچه در ذهن بگذرد و در خاطر آید جناب باری تعالی

از آنها نیست و غنی یعنی بی نیاز است و احتیاج

بهیچ چیز ندارد و خالق یعنی خلق کننده جمیع مخلوقات

و ممکنات او است و کسی او را خلق نکرده است فصل

شناختن صانع فطری جمیع مخلوقات است یعنی همه مجبولند بر اقرار الصانع

و رو میکنند نزد اضطرار بار و از انسان و حیوان و غیر آنها حضرت رسول

میفرمایند با اباذر عبادت بکن خدای تعالی را که گویا او را می بینی پس اگر تو او را

نمی بینی او ترا می بیند و بدانکه اول بندگی خدای تعالی معرفت است یعنی

او است خدایی که اول است پیش از همه چیز پس چیزی قبل او نیست و او

فرد و تنها است که چیزی از برای او نیست و شریک ندارد و همیشه باقی است و بجا او را

او در نمیباشد از تو بر برا و زیر او آسمانها و زمین و آنچه در آنها و در مابین آنهاست
و او است لطیف خبیر یعنی با لطف و کرم و احسان و عالم است بهر چیزی و اجمال
بر و دکه مراد از لطیف اینست که ابصار و عقل مجرد است از لوازم جسمیت
و خواص ممکنات و بعقول و افهام ادراک کنه ذات او میسر احدی نیست
لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر و او بهر چیزی
قادر و توانا است

احادیث و حکایات و دلایل دال بر این المجلسی

دویم از اصول دین عدل است یعنی خدا عادل است و
ظالم نیست و بظلم هم نزارد اما آنکه ظالم نیست برای آنکه
هرگاه که ظلم میکند یا محتاج است یا نادان و احتیاج و
نادانی هر دو قبیح اند و قبیح بر حق تعالی محال است

سخاوت

یعنی بخشش آنچه خدا واجب کرده بدهد و آنچه مروت تقاضا می‌کند از مال و جاه
بدرستی که السخی الحسن للخلق فی کنف الله

۱۸

چهارم از اصول دین امامت یعنی باید اقرار و اعتقاد
کرد باینکه بعد از جناب رسول وصی بر حق و خلیفه بلا فصل
مطلق امیر المؤمنین ع و بعد از حضرت امام حسن و بعد از او حضرت
امام حسین و بعد از او حضرت امام زین العابدین و بعد از او حضرت
امام محمد باقر و بعد از او امام جعفر صادق و بعد از او امام موسی کاظم
و بعد از او حضرت امام رضا و بعد از او حضرت امام محمد تقی
و بعد از او حضرت امام علی نقی و بعد از او حضرت امام حسن عسکری
و بعد از او حضرت امام مهدی هادی صاحب العصر و الزمان
که الآن موجود است و امام عصر است و واجب است اطاعت
ایشان بر هر کس

زهد

یعنی دل نبستن در دنیا و مهیا بودن از برای عقبی بطوع و رغبت
و زهد با بسیاری مال و جاه جمع میشود بزرگی را گفتند تو دعوی زهد
میکنی و چندین طویله اسب داری گفت من میخ طویله در گل زده ام
نه در دل جعل الخیر کله فی بیت و جعل مفتاحه الزهد فی الدنیا
حدیث است که مرد حلاوة ایمان را نمی چشد تا آنکه پروا نداشته
باشد که دنیا را که میخورد

سیوم از اصول دین نبوت است یعنی باید اقرار و
اعتقاد کرد باینکه حق تعالی برای نظام امور دین جمعی را
اختیار کرده و بخلق فرستاده و ایشان را معجزها کرامت فرموده
تا ثابت گردد از دروغگو جدا شود و ایشان یکصد و بیست
چهار هزار پیغمبر اند که اول ایشان آدم صفی الله و آخر ایشان
جناب محمد ابن عبد الله خاتم النبیین و سید المرسلین است
که بعد از او پیغمبر دیگر نخواهد بود و دین آنحضرت که اشکارا شد
همه دینها منسوخ شده

۲۵

پنجم از اصول دین معادات یعنی باید اقرار و اعتقاد
کرد باینکه حق تعالی این بدنها را بعد از مردن
و پوسیدن و خاک شدن زنده خواهد گردانید
و هر یک را بجزای خود خواهد رسانید

اوج

و ربا و در صفات پسندیده
رذیله و اخلاق ناپسندیده
و دیگر که از اعمال بیشه بیرون
و اعضا ناشی میشود

مسائل جولية ١ عدم نجاسة الملاقي للشبهة المحصورة ٢ عدم نجاسة الملاقي لما حضر جانب غسله
الا ان الحر ٣ عدم تنجيس المتنجس ٤ التطهير بالغيبة مع احتمال التطهير او سقط في الخمر
٥ الاصل التسهيل في الشرع الا ان يثبت خلافه ٦ الاعتبار بالعبارة ٧ الاصل
التخيير في تعارض الادلة والوجوه والاحتمالات مسائل اعتقادية ١ الامل عن النفس
والبراءة مالا وجاها ام اعتبار به ٢ التوكل على الله والاعتماد عليه لانه الكافي
٣ الرضا بالقضا فان تعبّر ... ٤ عدم التقية خوفا وطمعا منه الا ... ٥ قطع العلائق
عن هذه العوائق ٦ ارادة الخير لكل العباد باللسان والجنان ٧ الاعتماد في الرجوع
على ترجيح الخير المشتهر على في المحل الاعلى كما هو شأن الاطباء وغيرهم من ارباب العلوم والصناعات
فان مباشرة كل ترجيح شاق في المقدمات او في نفس العلم ومن الزم ذلك فقد فاته
كثير من الخيرات

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب طهارت ودر آن چند باب است. باب اول در وضو ودر آن چند فصل

فصل در آنکه موجبات وضو شش چیز است بول وغائط وبادی که از دبر
خارج شود وخواب وچیزی که عقل را زائل کند مثل بیهوشی ومستی ودیوانگی
واستحاضه قلیله فصل در آنکه واجبات وضو هفت است اول
نیت وحقیقتش آنکه قصد کند که وضو میسازم بجهة رفع حدث
قربة الی الله کافی است دویم شستن رو از حد رستنگاه مو
تا حد آخر چانه سوم شستن دستها از حد مرفق که عبارت
از محل جمع شدن استخوان بازو وذراع است تا آخر انگشتان
چهارم مسح سر از پیش رو با دست راست بقدری که مسمای مسح
بعمل بیاید پنجم مسح پاها از سر انگشتان تا کعب که عبارت است
از قبه قدم واحوط آن است که کعب را هم مسح کند وباید
پای راست را مسح کند وپای چپ را با دست چپ ششم
ترتیب است که اول نیت کند بعد از آن رو را بشوید بعد
دست راست بعد دست چپ بعد مسح سر بعد مسح

٢١

٣ بلکه تا مفصل پا بهر قدم ساق

بنابر احوط در اخیره

پای راست بعد مسح پای چپ هفتم موالات است
باین معنی که عضوی را که میخواهد بشوید یا مسح کند باید
پیش از خشک شدن اعضای سابقه باشد و شرط است
آب وضو و غسل پاک باشد و مباح باشد و مطلق فصل
هرگاه یقین بحدث داشته باشد و شک کند که وضو گرفته است
یا نه باید وضو بگیرد و هرگاه حدث و وضو را هر دو را
یقین دارد و شک دارد که کدام مقدم است باز وضو
میگیرد و هرگاه یقین بوضو دارد و شک دارد که بعد از آن
حدث از او سر زده یا نه وضو نمیگیرد و هرگاه در اثنای
وضو شک کند که عضو سابق را شسته است یا نه
بر میگردد و از محل شک میگیرد و هرگاه موالات بهم
خورده باشد در اعتدال هوا وضو را اعاده میکند و
از سر میگیرد

صح

فصل بدانکه در غسل جنابت و در او چند فصل است فصل اول
بدانکه جنابت بدو چیز حاصل میشود اول بیرون آمدن منی
بجماع یا غیر آن دوم دخول قدر حشفه در قبل یا دبر یا زن
هر چند انزال نشود بدانکه غسل جنابت بر دو قسم است
ترتیبی و ارتماسی اما غسل ترتیبی پس واجبات آن پنج است
اول نیت قربة و همین قدر که قصد کند غسل میکنم بجهة رفع
جنابت قربة الی الله کافیست دوم شستن سر و گردن
و داخل سر است سوم شستن طرف راست از شانه تا انگشتان
تا حد انگشتان چهارم شستن طرف چپ از شانه تا انگشتان
با هر چیزی که میان طرف راست و چپ باشد مثل احلیل
و ناف و بیضتین و مانند ایشان احتیاط این است
که او را با هر طرف بشوید پنجم ترتیب است که اول نیت بعد سر و گردن
بعد طرف راست بعد طرف چپ و موالات واجب نیست

و در هر عضوی هم ترتیب واجب نیست واما در غسل
ارتماسی پس کافیست که بعد از نیت یکدفعه باب
فرو رود و آب اعضای او را فرا گیرد و هرگاه آب
تا کمر او یا بالاتر باشد و باب فرو رود و پاهای
خود را از زمین حرکت بدهد کافیست و شستن موها
واجب نیست وکیفیت غسل حیض و نفاس و استحاضه
و مس میت مثل غسل جنابتست و فرقی نیست
الا در نیت و در اینکه در غسل جنابت وضو واجب
نیست و در سایر اغسال باید پیش از غسل وضو
بگیرد

فصل سیم در تیمم و در او چند فصل است فصل اول واجب
میشود تیمم در عوض وضو یا غسل واجب در وقتی که آب نباشد
اصلا یا باشد و کفایت نکند یا استعمال او ضرر داشته باشد یا آنکه
مال غیر باشد و نتواند بخودش حلال کند بخریدن و مانند آن
و واجبات تیمم هشت چیز است اول نیت و همین قدر که قصد
کند که تیمم میکنم در عوض وضو یا غسل بجهت مباح بودن نماز یا مانند آن
قربة الی الله کافی است دویم زدن باطن دستها هر دو بر زمینی مثل خاک
یا سنگ سیم مسح کردن تمام پیشانی از رستنگاه مو تا حد بینی
بباطن هر دو دست خود و همین قدر که بگویند مسح کرد بباطن
کفین خود پیشانی خود را کافیست هرچند هر یک از کفین تمام پیشانی را
مسح نکنند و باید مسح را از طرف بالا بکنند پس اگر عکس کند باطلست
چهارم مسح تمام پشت دست راست بباطن دست چپ پنجم باطن دست
راست و شروع میکنند بمسح از زند ششم ترتیب بنحوی که ذکر شد هفتم
موالات باین معنی که افعال تیمم را در پی یکدیگر بجا آورد و فاصله
عرفی ندهد فصل جایز نیست تیمم بر چیزی که معدنی باشد و هم بر خاکستر

که از چوب گردان بعمل آمده باشد و اما خاکستر زمین پس اگر
خاک زمین صدق کند جایز است تیمم والا جایز نیست و هم
چنین جایز نیست تیمم بر آجر و اشنان و سایر علفها و هم چنین
بر زمین نوره و گچ بعد از سوزاندن و اما قبل از سوزاندن
جایز است و جایز نیست تیمم بر زمین مغصوب و نجس بلکه
باید آن چیزی که تیمم بر او میکنند پاک باشد و خودش و محلش
غصبی نباشد و اما مکان شخص خود تیمم کننده پس شرط نیست
که مباح باشد یا نه مگر آنکه غصبی بودن ضرر به تیمم ندارد و اگر
در خاک مشتبه شود یکی پاک و دیگری نجس یا یکی مباح و دیگری غصبی
و مشتبه شوند به هیچ یک تیمم جایز نیست فصل هر گاه شخص
فاقد طهورین باشد بر او نه ادا واجب است و نه قضاء
لکن احتیاط این است که هر گاه هر دو را بکند و تیمم در
وسعت وقت جایز نیست مگر آنکه امید زوال عذر در
وقت نداشته باشد و جایز است تیمم برای نماز میت بقصد
استحباب با قدرت هر چند دست به آب برسد و میتواند وضو بگیرد و هم چنین
برای خواب

خطب
بهم البلاد
دیگرها
داشتی
جات

فصل چند چیز است که نجس العین است اول بول دویم غائط
لکن بول و غایط حیوانی که خون جهنده داشته باشد و حلال گوشت
نباشد پس اگر حلال گوشت باشد یا خون جهنده نداشته باشد
بول و غایط آن پاک است و حیوان حلال گوشت که بسبب
حلال بودن حرام گوشت شود بول و غایط آن هم نجس است
سیم منی حیوانی که خون جهنده داشته باشد هر چند حلال گوشت
باشد و هر گاه خون جهنده نداشته باشد منی او پاک است و اگر
شک کنیم که فلان حیوان خون جهنده دارد یا نه پس
منی آن محکوم بطهارت است چهارم خون حیوانی که
خون جهنده داشته باشد و خونی که باقی میماند در بدن
حیوان حلال گوشت بعد از تذکیه و خروج خون متعارف
پس آن پاک است و هم چنین خون حیوانی که در شکم

مادرش بعد از ذبح مادر مانده باشد و ذبحش ذبح
مادرش باشد و خون توی تخم مرغ احتیاط اجتناب
آن است و خونی که از سنگ یا درخت یا مانند اینها
بیرون اید پاک است مانند خونی که از آسمان ببارد
پنجم میتهٔ حیوانی که نفس سائله داشته باشد و نفس سائله
یعنی خون جهنده نداشته باشد میته آن پاک است
و اما مثل مو و استخوان و پشم و پر و مانند اینها از
چیزها که حیوة در او حلول نمیکنند پس اینها پاک است
در وقتی که از میتهٔ حیوان طاهر العین باشد مثل آدمی
و گوسفند و مانند اینها و نافه مشک پاک است و احوط
اجتناب از کرش است ششم و هفتم و هشتم سگ
و خوک و کافر است و جمیع اجزاء ایشان نجس است

حتی الجزءها که حیوة در او حلول نکند نهم فقاع است
هر چند مسکر نباشد یعنی آبجو که در عرف فقاع
نامند نجس است مگر وقتی که بدانند که خاصیت فقاع
که فوران و نشیش باشد باین معنی که در جائی بگذارند
تا حادث شود در او غلیان در ان محل نمانده
پس در اینصورت پاک است و اما ماء الشعیر که
اطبا استعمال میکنند پس ان پاک است دهم
هر چیز که مست کننده باشد و مایع بالاصل باشد
پس اگر مست کننده و مایع بالاصل نباشد پاک است مثل
بنگ یا چند او را بالعرض مایع کنند و آب انگور
که در وقتی که غلیان بهم رساند یعنی بجوش شود چه
اشتداد بهم رساند یعنی غلیظ شود نجس می شود تا انکه

دو ثلث ان برود واگر غلیان حاصل شود
بدون اشتداد پس ان پاکست وفرقی نیست
مابین حاصل شدن غلیان واشتداد باتش
یا بافتاب یا بخود و عرق شتر جلاله نجس است
مثل عرق جنب بحرام واما سوخات وآهن و
شیر خر پس پاکست

فصل چند چیز است که مطهر است یعنی نجس را پاک میکنند
اول آب است که هر چیز را که قابل تطهیر باشد پاک
میکند در وقتی که خودش پاک باشد دویم افتاب است
که پاک میکند خشک کردن زمین نجس را و هر چیز نجس را
که از غیر منقولات باشد وحصیر و بوریا را از منقولات
و شرط است که حین آفتاب بتابد به حرارت ان و
بافتاب خشک شود هر چند تر کردن بعد از خشک
شدن باشد پس اگر بغیر افتاب خشک شود پاک نمیشود
و باید جرم نجاست زایل شود هر گاه جرم داشته باشد
والا پاک نمیشود و هر گاه حصیر نجس بر بالای گذاشته
باشد و افتاب هر دو را خشک کند حصیر بر بالای پاک

می شود و دیگری نجاست خود باقی می ماند سیم
آتش است که اگر مثل چوب یا فضله نجس یا غیر
اینها را خاکستر کنند پاک میکند بلکه خشت خام نجس را
که او بپزد پاک می کند چهارم استحاله است که هر چیز
نجس که از طبیعت خود برگردد بطبیعت دیگر
مثل انکه نطفه حیوان بشود یا آب نجس بول
ماکول اللحم بشود یا جزو علف و درخت شود و
غذای نجس شیر شود یا جزو بدن حیوان طاهر
بشود یا خون چرک شود و مانند اینها پاک
می شود و آب نجس بسبب گرم کردن پاک نمی شود
و همچنین خم نجس به پختن پاک نمی شود پنجم

انتقال است مثل انکه خون آدمی که نجس است
اگر در شکم پشه رود و خون پشه حساب شود پاک
می شود و همچنین شپش و کیک و مانند اینها ع
انقلاب است مثل انکه شراب و فقاع سرکه
بشود پاک می شود هشتم اسلام است که کافر بسبب اسلام
پاک می شود هفتم تبعیت است مثل انکه اولاد
کفار بتبعیت مسلم که او را اسیر کند پاک میشود
نهم خاک است که پاک می کند زیر کفش و سم و پا را
براه رفتن در زمین تا عین نجاست زایل شود
و خشک شود و در مثل زمستان تقدیر جفاف
می کند که هرگاه زمین خشک بود نجاست زایل شده
و خشک شده بود دهم ذهاب ثلثین از عصیر

عنی بعد از غلیان و اشتداد چنانکه گذشت
و بعضی از مطهرات دیگر هست که در این رساله
ایراد نکردیم

در توریت یا ابن آدم تفرغ لعبادتی املأ قلبک غنی و الا املأ الطلبک

کتاب الصلوة

بدانکه مقدمات چند است اول وقت شناختن بدانکه وقت
نماز ظهر از زوال آفتاب است از نصف نهار تا آنکه باقی
بماند بغروب بقدر نماز عصر و وقت نماز عصر بعد از گذشتن
مقدار ادای نماز ظهر است تا مغرب و دانسته میشود زوال
آفتاب که عبارت است از انحراف از دایره نصف
النهار بزیاد شدن سایه بعد از کم شدن آن یا بحادث
شدن سایه بعد از زوال آن یا بمیل شمس بسوی
ابروی راست در وقت مقابل بها بنقطه جنوب
و بدایره هندسیه و اول نماز مغرب غروب آ
مان زایل شدن حمره مشرقی است از سمت راس

و اخران وقتی است که باقی بماند به نصف شب مقدار
ادای نماز عشا و وقت عشا اولی بعد از گذشتن مقدار ادای
نماز مغرب است از اول غروب و آخران نصف شب است
و اول نماز صبح طلوع فجر دوم است و آخران طلوع آفتاب است
فصل هر گاه باقی مانده باخر وقت بقدر یک رکعت
و هنوز نماز نکرده باشد جایز است که نماز را بقصد ادا
بکند یا بقصد قربه کند و هر گاه ممکن نباشد تحصیل علم
بدخول وقت بسبب ابر و مانند آن پس جایز است
عمل بمظنه و هر گاه قبل از دخول وقت داخل نماز شود
عمدا یا جهلا نمازش باطل است و اگر نسیانا باشد باز باطل است

بنابر احوط

[illegible]

ناهی

فصل از مقدمات نماز قبله شناختن است بدانکه واجب
و مطلق استقبال قبله و شرط صحت نماز است و قبله عین
کعبه است از برای کسی که او را ببیند یا متمکن است بدون
عسر از مواجهه عین او و کسی که دور از کعبه باشد
که تحصیل علم از مواجهه عین او ممکن نباشد یا بجبر عسر
و حرج برسد قبله او طرف کعبه است پس در این وقت
کفایت می کند که سمت قبله یعنی کعبه بایستد بطوریکه
مظنه نداشته باشد متقابل با کعبه نیست و علامت اهل
عراق این است که جدی را بر منکب راست می اندازند
و منکب محل جمع سر استخوان بازو و شانه است یا آنکه
در وقت ظهر عین آفتاب با بروی راست بیفتد

فصل هرگاه مصلی عالم باشد بطرف قبله بسمت او ایستد
هرگاه جاهل باشد بطرف قبله و ممکن نباشد تحصیل
علم اعتماد میکند بعلامات ظنیه مثل محراب مسجد
بلد مسلمین و قبور مسلمین و محرابی که سر راه ساخته
باشد هرگاه معبر عامه مسلمانان باشد و هرگاه نه علم بطرف
قبله ممکن باشد و نه ظنیه بچهار طرف نماز کنند بجهة
عذری یکطرف نماز میکنند هر طرفی که بخواهد بیلی
هرگاه تواند بکردن سه طرف ادراک مابین مشرق
و مغرب کند که مغرب را در سمت راست ببیند از دو
مشرق در سمت چپ احتیاط آن است که بسه طرف نماز
کند و اما در نماز مستحب پس استقبال قبله لازم نیست

بنابراه

فصل از مقدمات نماز لباس مصلی است بدانکه واجب
بر مصلی ستر عورت پس اگر باکشف عورت
نماز کند نمازش باطل است و جایز نیست نماز
در پوست میته هر چند میته طاهر العین و ماکول
اللحم باشد و دباغ شده باشد و ساتر عورة نباشد
سهوا باو نماز کرده باشد بلکه هر چند او را بپوشیده باشد
مثل آنکه در جیبش باشد و فرقی نیست در این احکام
این نماز واجب و سنتی و نماز میت و غیران و اگر
آن میته از حیوانی باشد که نفس سائله نداشته باشد
جایز است نماز در آن و هر حیوانی که حلال گوشت
نباشد و نفس سائله داشته باشد جایز نیست نماز

در پوست آن هر چند تذکیه شده باشد و طاهر باشد و
مثل پوست آن است گوشت آن و پشم آن و پر آن
و موی آن و سایر اجزای آن بلکه فرقی نیست ما بین آنکه
اینها ملبوس او باشد یا با خود در وقت نماز داشته باشد
بلکه با عرق آن و آب دهن آن که با شخص باشد نماز
جایز نیست مگر آنکه خشک شده باشد بلی اجزاء طاهره آن
مثل موی و ناخن و آب دهن و مانند اینها هر گاه با مصلی
باشد ضرر ندارد چه از خود مصلی باشد یا از انسان دیگر و اگر
از موی خودش یا آدم دیگر رختی بافته باشند احتیاط آن است
که با او نماز نکنند و بعضی پوستهای ریزه که از دمل و مانند
آن کنده می شود هر گاه با مصلی باشد و از خودش باشد
ضرر ندارد و اگر از غیر باشد احوط اجتناب است و
جایز است

و جایز است نماز در اجزای حیوانی که نفس سائله
نداشته باشد و در فضلات آن و هم چنین با موم و
عسل و هم چنین با حیوان زنده که با او باشد
هر چند غیر ماکول اللحم باشد یا نجس العین باشد بلکه هر گاه
اجزاء میته یا غیر ماکول اللحم محمول صرف باشد که ملاصق
لباس یا بدن مصلی نباشد نماز باطل نمی شود و نماز
با مروارید صحیح است و با صدف محل اشکال است
فصل جایز است نماز در پوست و پشم خز و سایر
اجزاء آن و احوط در پوست آن آن است که او را
تذکیه کرده باشند که میته نباشد و پوست سنجاب
که مذکی باشد نماز در آن جایز است و در پشم آن
نماز باطل ~~است~~ جایز است و جایز نیست نماز در ابریشم

خالص مگر از برای زن و مگر در حال ضرورت و حال
حرب و مگر در مثل عرقچین و بند زیرجامه و مانند
اینها از چیزهایی که نماز بتنهایی صحیح نباشد و اما
فرش کردن ابریشم و سوار شدن بران و حمل ان
در نماز و بستن ان بزخم و مانند ان در نماز
و نماز کردن در زیر چادری که ابریشم خالص باشد
و او را سجاف رخت کردن بشرطی که انقدر زیاد
نباشد که نماز دران بتنهایی بتوان کرد و ابریشم
ممزوج بغیر ابریشم که مستهلک نباشد ان غیر پس
هیچ یک از اینها ضرر ندارد و نماز صحیح است بلی
اگر لباس ابریشم بخود بپیچد مثل لحاف پس نماز باطل است
وجایز نیست نماز در لباس غصب مگر انکه صاحبش

راضی

راضی باشد و نماز در جوراب یا چکمه که ساق پا را
بپوشاند ضرر ندارد بنابر اقوی فصل دانستنی
که واجبست در نماز ستر عورت و عورت مرد عبارتست
از دبر و قبل و بیضتین و زن همش عورت است
باید همه بدن خود را در نماز بپوشاند مگر روی خود را
و دستهای خود را و ظاهر قدمهای خود را و اما گردن
خود را و موهای خود را و زیر پاهای خود را پس باید بپوشد
بلی بر کنیز و دختر واجب نیست که سر و گردن خود را در نماز
بپوشانند و هر گاه مصلی عریان باشد و تحصیل ساتر ممکن نباشد
پس اگر ایمن باشد از اطلاع کسی بران نماز را ایستاده
می کند و الا نماز را نشسته می کند و از برای رکوع و سجود در
هر دو صورت ایما و اشاره می کند

٣ مقابله [illegible]

١ که در مقابل [illegible] از معصیت احذروا اموالکم

تحذروا اعدائکم

[illegible]

فصل از جمله مقدمات نماز مکان مصلی است بدانکه باطل است
نماز در مکانی که بداند غصبی است بلکه در زیر سقف غصبی
وخیمهٔ غصبی وبالای فرش غصبی واکر باین محل سجود ورانوها
جز مغصوب باشد مثل تسبیح ومانند آن پس نماز باطل نیست
واکر مثل زمین باشد که هوا ران هم باشد نماز باطل است
ومالک مغصوب میتواند نماز دران بکند وهم چنین کسی
که مالک اورا اذن داده باشد وروزه کرفتن در مکان
غصبی باعث بطلان روزه نمیشود وهم چنین قران خواندن
وادای دین کردن وجامه شستن در مکان غصبی پس هیچ
یک باطل نمیشود وهم چنین ادای زکوة وخمس ورد مظالم
واما وضو وغسل وتیمم در مکان غصبی پس همه اینها باطل است

در وقتی که هوا هم غصبی باشد واگر مصلی نداند که مکان
غصبی است نمازش صحیح است واظهر ان است که صحیح است
نماز مرد وزن هرگاه مساوی هم دیگر بایستند بلکه هر چند
زن مقدم بایستد وهم چنین جایز است نماز در پیش
روی قبر امام ع بنا بر اصح فصل شرط است پاک بودن محل
سجود بقدری که اقل واجب سجده بعمل آید واما مکان مصلی
پس عیب ندارد که نجس باشد در وقتی که بقدری نکند نجاست
ان بدن یا لباس ان وهرگاه یک طرف مهر پاک باشد وطرف
دیگرش نجس باشد جایز است سجده بر ان طرفی که پاک است
وجایز نیست سجده بر چیزی غیر زمین یا چیزی که
از زمین روییده باشد وسجده بر معدنی جایز نیست

مگر انکه از اسم زمین بیرون نرفته باشد مثل سنگ اسیاب
وسنگ چخماق وبعضی از اقسام گل سر شوری پس سجده
بران جایز است وجایز نیست سجده بر اجر وگچ ونوره
وزغال وزمین سوخته مگر انکه از اسم زمین بیرون
نرفته باشد وجایز نیست سجده بر چیزی که ماکول اکل وملبوس
باشد واما مثل چیزی که ماکول وملبوس باشد بر سبیل ندرت
یا در مقام ضرورت مثل بعضی از ریشهای علف که
در دواها داخل میکنند پس سجده بر انها ضرر ندارد
ومثل زنجبیل وزعفران وعناب ودارچین سجده
بر انها جایز نیست وچیزی که در بعضی بلاد معروفه
ماکول باشد ودر بعضی نباشد سجده بران جایز نیست
وکافیست در ماکول وملبوس بودن قوه قریبه

وفعلیه شرط نیست پس مثل گندم وجو وبرنج سجده برانها
جایز نیست هرچند خوردن انها محتاج ببعضی از عملها
باشد وجایز نیست سجده بر پنبه وکتان وکل مگر انکه غلیظ
باشد بطوری که جبهه قرار بگیرد وشک داشته باشیم در خارج
شدن از اسم ارض وجایز است سجود بر کاغذ هرچند
از ابریشم درست کرده باشند یا اهم داشته باشد
هرگاه
وان کاغذ نوشته شده باشد خاک یا عرکب یا بغیر ان
پس اگر محض رنگ باشد که عرفا بگویند که سجده بر کاغذ
شده سجده بران جایز است واگر جسمیت داشته باشد
وحایل باشد عرفا مابین کاغذ وجبهه پس سجده بر ان
جایز نیست وهرگاه در اثنای نماز مهرش گم شود یا کسی
ببردارد وقادر نباشد که در اثنای نماز تحصیل کند

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین

کتاب النکاح وفیه مقاصد اربعة الاول فی الاداب الثانی فی المتعة الثالث فی الاماء الرابع فی اللواحق وفی الاول فصول
الاول فی العقد وادابه واحکامه الثانی فی الاولیاء الثالث فی اسباب التحریم وفی الثانی فصلان الاول
فی الشرائط والثانی فی الاحکام وکذا الثالث الاول فی العقد الثانی فی الملک واما الرابع ففیه فصول خمسة
الاول فی العیوب الثانی فی المهر الثالث فی القسم والنشوز والشقاق الرابع فی الاولاد الخامس
فی النفقة

عجب

دخود بین و عظیم شمردن خصال و اعمال خود و منت نهادن
برخدا در طاعت بودن که توجه عبادت و نعمتها همه از جانب
خداست و با جمله تو ان نعمت را مقابل عبادت
ای اهم تم علم ان الذنب خیر للمؤمن من العجب
ولولا ذلک ما ابتلی مؤمن بذنب ابدا

[illegible]

فصل در اذان و اقامه مستحب است از برای نمازهای پنجگانه اذان و اقامه
در غیر نماز یومیه اذان شرعیت ندارد و در عصر جمعه ساقط است
اذان در وقتی که جمع کند مابین دو نماز بلکه در هر وقتی که جمع
کند ظهرین یا عشائین اذان در میان ایشان ساقط است
و در روز عرفه برای کسی که در عرفات است اذان عصر ساقط است
هرچند جمع نکند مابین دو نماز بنابر احوط و اگر در وقت نماز
دوم جمع کند بین الصلوتین باز اذان در میان ایشان
ساقط است لکن در کفایت اذانی که پیش از دو نماز است
بقصد نماز اول یا دوم اشکال است و اگر بقصد قربت
اکتفا کند ضرر ندارد فصل بدانکه شرط است در صحت اذان
اینکه مؤذن عاقل و مسلم و مؤمن باشد و اذان طفل
ممیز صحیح است و در اقامه زیاده بر عقل و اسلام و ایمان
شرط است قیام و طهارت و کافیست در اذان ع تکبیر

ظاهر این است که مراد از جمع
کردن دو نماز است در وقت اول

و در شهادت بر خدا و در شهادت بر سالت و حی
علی الصلوة و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل هر یک دو دفعه
و دو تکبیر و دو تهلیل و در اقامه همین کافی است
لکن باسقاط دو تکبیر از اول و یک تکبیر تهلیل از آخر
و با زیاد کردن دو قد قامت الصلوة بعد از حی علی
خیر العمل و شرط است ترتیب ما بین فصول اذان
و اقامه و اذان مقدم بر اقامه و اگر شک کند
در اذان بعد از دخول در اقامه شک آن اعتبار
ندارد و اگر در اثنای اقامه یا بعد از آن حرف بزند
اقامه را اعاده میکند و جایز است که اشخاص
متعدده اذان بگویند دفعه و تدریجا و احوط
آن است که شخص واحد در دفعه اذان نگوید
و اگر یک موذن فصلی را بگوید و موذن دیگر فصل

فصل در نیت بدانکه واجبست نیت در نماز و
شرط صحت نماز است و [illegible] کافی است
قصد قربة که لازم است و [illegible] جب
[illegible]
است
[illegible] کافی
[illegible] که نماز ظهر [illegible]
قربة [illegible] کافی [illegible]
[illegible]
[illegible] تکبیرة الاحرام [illegible]
و تا آخر صلوة باید همه اعمال واجبه بنیت
قربة باشد و اگر شک کند در نیت بعد از تکبیرة الاحرام

شک اعتبار ندارد و اگر شک کند بعد از آنکه مشغول
از عمل غیر منافی شد اینکه بنیت چه نماز را کردم
بنا را بر کدام گذارد همان نمازی که در راه او بوده
و مشغول آن بوده خواهد است و اگر شک در جزو
در حال اشتغال نیت نمازش باطل است و اگر
بعد از فارغ شدن از نماز اول شک کند
که بنیت ظهر کردم یا عصر یا اینکه بنیت
مغرب کردم یا عشا بنا را بر اینی میگذارد
که ظهر یا مغرب بوده است و احتیاط در اعاده است

فصل بدانکه واجبست بعد از نیت گفتن تکبیرة الاحرام
بصورة الله اکبر و او رکن است و باطل میشود نماز
بترک آن عمدا و سهوا و هرگاه ماموم تکبیر را بقصد رکوع
بگوید کافی از تکبیرة الاحرام و اگر یک تکبیر بگوید بقصد
تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع را باهم بکند خلاف
احتیاط است هر چند اقوی صحت آن است و هرگاه
مصلی در دو دفعه تکبیرة الاحرام بگوید نمازش باطل میشود
هرچند تکرار بنیت نماز را نکند و هرگاه دفعه سوم تکبیرة
الاحرام را بقصد نماز گزارش صحیح میشود پس در هر
دوم باطل میشود و در هر سوم صحیح میشود یعنی در هر طاق
صحیح و در هر جفت باطل هر چند صد دفعه تکبیرة الاحرام را
بگوید بشرط که در هر تکبیر طاق بنیت صلوة را بکند
هرچند بجوداع باشد

حسد

بر دولت بر اهل نعمت دنیوی و اخروی و سخط بودن بر مکافات
داشتن از خدا در دل یا بر زبان در انعام بغیر که در برابر رضا
و تسلیم است الحسد یاکل الایمان کما تاکل النار الحطب

وچرا
فصل واجب است که نماز ایستاده بجا آورد و باید که
مستقل باشد یعنی تکیه بچیزی نکند و مستقر باشد یعنی در اثناء
قرائت و ذکر واجب حرکت نکنند و هرگاه قدرت بر قیام
یعنی بر ایستادن ندارد نشسته نماز کند و اگر از او عاجز باشد
به پهلوی راست می‌خوابد و اگر از او عاجز شود به پهلوی چپ
بخوابد و اگر از او نیز عاجز باشد به پشت می‌خوابد و پاها را سمت
قبله دراز کند و قیام متصل برکوع رکن است و همچنین
قیامی که در ضمن رکنی باشد رکن است

حرص

داشتن و سر بلند نمودن است در لوده نماد عضو خوردن
بجهت آن که مقابل تو گفته است

۴۰

فصل واجبست در دو رکعت اول از نماز واجب خواندن
حمد و یکسوره تمام (بعد از) و در رکعت سوم و چهارم مخیر است که حمد
بخواند یا آنکه یکدفعه تسبیحات اربعه بخواند و احوط سه دفعه است
و سوره در دو رکعت از واجب نیست و جایز نیست در نماز
واجب خواندن سوره که بجا واجب داشته باشد و واجب
بر مرد جهر یعنی بلند خواندن حمد و سوره در نماز صبح
و در دو رکعت اول مغرب و عشا و زن مخیر است
در این مواضع که جهر کند یا اخفات و واجب است بر مرد
و زن اخفات در دو رکعت نماز ظهر و عصر و در رکعت
سیم و چهارم از هر نماز واجب و در تسبیحات اربعه که بدل
حمد است نیز واجب است اخفات و سوره ضحی و الم نشرح
یکسوره حساب میشود و همچنین فیل و لایلاف پس

اگر در نماز نخواند باید هر دو را بخواند و بسم الله را در هر یک
بگوید و بدانکه واجب در قرائت ترتیب و موالات
و اداء حروف از مخارج است و وقف بسکون و وصل
بحرکت و ادغام واجب نیست و تعیین سوره در وقت
گفتن بسم الله لازم نیست هر چند احوط تعیین است

فصل رکوع

واجبست رکوع در هر رکعتی یکدفعه و آن رکن نماز است
پس اگر رکوع را ترک کند عمداً یا سهواً یا زیاد کند نمازش باطل است
و واجبات رکوع (چند) پنج است اول خم شدن بقدری که برسد سر
انگشتان دست بزانوها و واجب نیست که دست را بر زانو
گذارد دوم قرار و آرام گرفتن در رکوع بقدری که ذکر واجب
رکوع را بگوید سوم گفتن ذکر واجب رکوع و ادای آن است
سبحان ربی العظیم وبحمده یکدفعه و یا سه دفعه سبحان الله بگوید
کافیست چهارم سر از رکوع برداشتن و راست بایستد پنجم
بعد از سر برداشتن از رکوع آرام بگیرد و الله اکبر رکوع
مستحب است نه واجب

[illegible]

فصل سجود

واجب است در هر رکعت دو سجده و او رکن نماز است پس اگر
هر دو سجده را فراموش کنند یا زیاد کنند نمازش باطل است بلکه در نماز
واما فراموش کردن یک سجده یا زیاد کردن یک سجده سهواً باعث
بطلان نمیشود و واجبات سجود شش است اول سجود بر هفت
عضو که باید بر زمین گذاشته شود پیشانی و در کف دستها و
زانوها و دو انگشت بزرگ پاها دوم آنکه مساوی باشد محل پیشانی
او با محل سایر اعضای او و اگر گاه بقدر چهار انگشت پست یا بلند
باشد ضرر ندارد و زیاده بر این محل اشکال است سیم طمأنینه
یعنی آرام گرفتن بقدر ذکر واجب سجود چهارم ذکر سجود و او
سبحان ربی الاعلی و بحمده یکدفعه یا سه دفعه سبحان الله می باشد
پنجم سر برداشتن از سجده اول تا حدی که راست بنشیند ششم
آنکه بعد از نشستن در مابین دو سجده آرام و قرار بگیرد

و تکبیرات سجود مستحب است نه واجب و سجدهای قرآن
پونزده است چهار تا از اینها واجبست سجدهٔ الٓمٓ تنزیل
و حم السجده والنجم و اقرا و باقی مستحب است و شرط
نیست در سجدهٔ قرآن طهارت از حدث و خبث
و استقبال قبله و ستر عورت بلی واجب قرار دادن
اعضای سبعه بر زمین و اینکه سجده کنند بچیزی که
سجده بر او صحیح باشد

الفتح جلد ۹ است احتیاط بنا بر احوط
و اما لزوم آن معلوم نیست

فصل در تشهد

واجبست تشهد در رکعت دوم از هر نماز و در رکعت آخر
از هر نماز و واجبات آن چند است اول آنکه بنشیند بقدر
تشهد دوم آنکه قرار و آرام گیرد بقدر ذکر واجب تشهد سوم
خواندن تشهد بطوری که متعارف است اظهر آن است که کافیست
اینکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل
علی محمد و آل محمد چهارم واجبست بعد از تشهد رکعت آخر تسلیم
بیکی از دو طور یا آنکه بگوید السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
یا السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بگوید کافی است و از نماز خارج
میشود هر چند قصد خروج از نماز نکنند پس اگر اول را بگوید
دوم واجب نیست و هرگاه اول السلام علیکم را بگوید احوط
آنست که دیگر السلام علینا را نگوید و السلام علیک
ایها النبی ورحمة الله وبرکاته پس واجب نیست و هم چنین
ورحمة الله وبرکاته بعد از السلام علیکم و هرگاه در اثنای نماز

[illegible]

غضب

في التورية يا ابن آدم اذكرني حين غضبت اذكرك عند غضبي ولا امحقك فيمن امحق
فارض بانتصاري لك فان انتصاري لك خير من انتصارك لنفسك

فصل در قنوت

مستحب است قنوت در رکعت دویم قبل از رکوع
و هرگاه فراموش کند بعد از رفع راس از رکوع
بخواند قنوت را بخواند بقصد قربة بدون قصد
اداء و قضا

فصل در مبطلات

بدانکه هرگاه حدث اصغر یا حدث اکبر یعنی موجبات وضو
یا غسل در اثنای نماز عارض شود عمدا یا سهوا یا اضطرارا
نماز را باطل میکند و هرگاه دست بسته نماز کند یعنی
معنی که دست راست را بالای دست چپ گذارد یا عکس
نمازش باطل میشود بلی اگر سهوا یا تقیه باشد ضرر ندارد
و هرگاه در اثنای نماز روی خود را پشت بقبله بگرداند
عمدا نمازش باطل میشود و هرگاه سهوا باشد و وقت
باقی باشد نماز را اعاده میکند و اگر بعد از وقت خاطرش
بیاید قضا واجب نمیشود و هرگاه روی خود را بطرف
راست یا بطرف چپ بگرداند نمازش باطل نمیشود و هرگاه
عمدا حرف بزند نمازش باطل میشود و اگر سهوا باشد

تکبر

ضرر ندارد و اما چونکه بمقتضای طبیعت ظاهر
شود و در اثنای عطسه کردن یا تف کردن
یا پف کردن و کوفه کردن و امثال اینها
پس آن ضرر ندارد و هرگاه خنده و قهقهه کنند
عمداً یا اضطراراً نمازش باطل میشود و سهواً
ضرر ندارد و هرگاه فعل کثیر خارج از نماز
در اثنای نماز بعمل آورد بنحوی که صورت
صلوة را محو کنند نمازش باطل میشود و
خوردن و آشامیدن مبطل نماز نیست
مگر آنکه بحد فعل کثیر برسد

فصل در شک

در بیان احکام شک است هرآنکه هرگاه مصلی شک کند
در عدد رکعات نماز دو رکعتی یا عدد رکعات
نماز سه رکعتی یا در مابین یک و دو در هر نمازی
که باشد یا در مابین دو و سه قبل از اکمال سجدتین
یعنی قبل از سر برداشتن از سجدهٔ دویم و پس
در همه اینها نماز او باطل است و هرگاه شک کند
در نماز چهار رکعتی مابین دو و سه بعد از اکمال
سجدتین بنا را بر سه میگذارد و نماز را تمام میکند و
بعد از نماز یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته
نماز احتیاط میکند و هرگاه شک کند مابین سه و چهار
بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و مثل

بعد از اتمام نماز [illegible]

صورت بقیه نماز احتیاط را میکند و اگر شک کند
مابین دو و چهار بنا را بر چهار میگذارد و نماز را
تمام میکند و بعد از نماز دو رکعت ایستاده نماز
احتیاط میکند و اگر شک کند مابین دو و سه و چهار
بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد از نماز دو
رکعت ایستاده و بعد دو رکعت نشسته نماز احتیاط
میکند و اگر شک کند مابین چهار و پنج پس اگر در حال
قیام باشد یعنی قبل از رسیدن بحد رکوع باشد می‌نشیند و
نماز را تمام میکند و بعد از نماز دو رکعت نشسته یا یک
رکعت ایستاده نماز احتیاط میکند و احتیاطا دو سجده
سهو هم بکند و اگر بعد از سجده ثانی باشد بنا را بر چهار میگذارد
و تمام میکند و دو سجده سهو میکند و اگر بعد از رسیدن

بحد رکوع و قبل از اکمال سجده ثانی باشد نمازش باطل است
و اگر شک کند مابین سه و پنج قبل از رکوع می‌نشیند
و سلام میدهد و بعد از تمام شدن عمل شک مابین دو
و چهار را بجا می‌آورد و اگر شک کند مابین سه و
چهار و پنج قبل از رکوع می‌نشیند و سلام میدهد و عمل
شک مابین دو و سه و چهار را میکند و اگر شک
کند مابین پنج و شش قبل از رکوع می‌نشیند و سلام میدهد
و دو سجده سهو میکند و اگر بعد قیام سهوا باشد در این
سه صورت اخیره دو سجده دیگر احتیاطا بجهت زیادتی
قیام میکند بعد آنکه در هر جایی که شک در عدد رکعت
نمود باید اول تامل و فکر بکند بلکه بخاطرش بیاید
پس بعد از تامل هرگاه یقین یا مظنه بیکطرف حاصل
شد عمل بآن یقین یا بآن مظنه میکند و اگر در شک باقی
ماند اول وقت این احکامی که از برای شک گفتیم از بطلان

و صحت عمل
میکنه

مسئله هرانکه در حال تردد اشتغال بذکر واجب جایز نیست مگر در رکوع
بنا دارد قبل از تجاوز از محل بنا

فصل در نماز احتیاط

واجبست که نماز احتیاط را بعد از نماز بلا فاصله بجا بیاورد
و تا بجز نشیند نازد و واجب است در نماز احتیاط نیت و فریضه
و تکبیرة الاحرام و سوره حمد با خفات نه جهر و تشهد و
تسلیم و سایر شروط نماز واجب بلا سوره واجب
نیست و قنوت ندارد و متعرض شدن اداء و قضا
لازم نیست

حب دنیا و غافل بودن از خدا

دور دراز کردن امل و فراموش کردن اجل که در مقابل زهد است
و این آن بود است که بنده را از همه خیرات محروم میسازد
قال النبی دعوا تکم الامانی حتی جاء امر الله و غرکم بالله الغرور
و فی الحدیث من اصبح و امسی و الدنیا اکبر همه جعل الله الفقر
بین عینیه و شتت امره و لم ینل من الدنیا الا ما قسم له
و من اصبح و امسی و الآخرة اکبر همه جعل الله الغنی فی قلبه و جمع له
امره

چه کنم
هر دم کار دگر
کار را چو همی کنم در کار
خواهم بهم از ...
چه کنم

فصل در شکی که اعتبار ندارد

چند موضع است که شک اعتبار ندارد از آن جمله شک
کسی که کثیر الشک باشد شک او اعتبار ندارد بشکوکی
که موجب نقص یا تدارک باشد و در کثرت شک رجوع
بعرف میشود همین که شخص را عرفا بگویند بسیار شک
میکند دیگر شک او اعتبار ندارد و هرگاه امام شک کند
رجوع بماموم میکند و بالعکس هرگاه شک کند در فعلی از افعال صلوة
بعد از تجاوز از محل آن پس آن شک اعتبار ندارد و تروی
هم بجهة او لازم نیست

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
اهدائی
خاندان آیة الله معزی دزفول
در سال ۱۳۷۱

فصل در سجود سهو

واجب میشود سجدهٔ سهو در چند موضع اول آنکه
تکلم کند سهواً در نماز بعد [illegible] باید بعد از نماز
دو سجدهٔ سهو کند دویم هرگاه در غیر محل تسلیم سلام بدهد
سهواً [illegible] واجب [illegible] شک [illegible] چهار
و [illegible] که [illegible] قیام [illegible] موضع
قعود [illegible] هرگاه [illegible] یک
سجده را ترک کند در [illegible] قبل رکوع [illegible]
[illegible] قضا میکند و بعد دو سجدهٔ سهو
[illegible] تشهد اول را فراموش کند تا داخل
رکوع [illegible] تشهد را [illegible] کند بعد
دو سجدهٔ سهو کند و سجدهٔ سهو واجب فوری است [illegible]
[illegible] است لکن [illegible] وقت که بجا

آورد صحیح است و هرگاه سبب سجدۀ متعدد
باشد باید در او قصد عمل تعیین سبب ایکنه
و معتبر است در سجده نیت و طمانینه
در حال سجود بقدر ذکر یک بار و سر برداشتن
از سجدۀ اولی و نشستن در ما بین دو سجده
با طمانینه و مکروه است ابرار ... بخت کانه و
گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر او صحیح
باشد و طهارت و ستر عورت و استقبال قبله
و سایر شروط و مبطلات آن و کیفیت سجدۀ
سهو آن است که اول تکبیر بگوید لکن استحبابا
نه وجوبا بعد دو سجده بعمل آورد و کافیست
که در سجده بگوید بسم الله و بالله اللهم صل

علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام
علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و بعد از سجدتین
تشهد خفیف بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام
علیکم و واجبست که مقدم بدارد نماز احتیاط را
بر جزء فراموش و جزء منسیا بر سجدۀ سهو و سجود جزء
فراموش شده بر غیر آن و سجودی که بسبب سهو
واجب شود بر سجودی که بسبب شک واجب شود

فصل در جماعت

مستحب است جماعت در نمازهای واجب خصوص
یومیه و واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین در
وقتی که شرایط وجوب آنها موجود باشد و
اقل جماعت دو نفر است که یکی امام باشد و یکی
ماموم و همین که امام را قبل از برخاستن او از
رکوع ادراک کرد پس ادراک جماعت را کرده است
و جایز نیست اقتدا در وقتی که ما بین امام و ماموم
حایلی باشد که مانع از دیدن امام شود و هم چنین
ما بین صفوف و اگر در بعضی احوال مثل حالت
قیام دیده شود کافی است و اگر حایل مانند شبکه
باشد که مانع از دیدن نباشد ضرر ندارد
و اگر امام مرد باشد و ماموم زن باشد حایل ضرر
ندارد و جایز است که مکان ماموم بلندتر از مکان امام باشد

در وقتی که بسیار بلند نباشد که صورت
جماعت محو شود و باید که فاصله مابین امام
و ماموم و مابین صفوف بسیار نباشد بلکه
بنحو متعارف باشد و جایز است که صف
بعد قبل از صف پیش اقتدا کند و بر ماموم
واجب نیست قراءت حمد و سوره در دو رکعت اول
چه جهری باشد و چه اخفات مگر آنکه ماموم در غیر
رکعت اول با امام ملحق شود پس او را رکعت اول
خود قرار دهد و در رکعت اول خود پس حمد و سوره
میخواند مگر آنکه امام را در رکعت دویم ادراک کند
پس قراءت رکعت اول از او ساقط میشود
محل تامل است اگرچه قوت دارد
و هرگاه ممکن نشد که قراءة را تمام کند قطع میکند و
با امام ملحق می‌شود و احتیاط آنست که نماز را اعاده

می‌کند و هرگاه در این وقت قصد انفراد کند جایز است
و باید قراءت را در پشت سر امام اخفات کند هرچند نماز
جهریه باشد و بر ماموم لازم است اینکه تکبیرة الاحرام را بعد از
تمام شدن تکبیر امام بگوید نه قبل از او و نه با او و اینکه
در سایر افعال نماز بر امام مقدم نشود و اما اقوال
نماز را پس میتواند که پیش از امام بگوید و جایز
نیست ماموم پیش روی امام بایستد و هرگاه
مساوی با او باشد ضرر ندارد و باید ماموم
قصد اقتدا با امام حاضر معلوم بکند و جایز است
اقتدا در نمازهای یومیه بیکدیگر هرچند نماز
امام غیر نماز ماموم باشد و هرچند نماز یکی قصر
و دیگری تمام یا یکی اداء و یکی قضا و شرط است
در امام جماعت ایمان و عدالت و عقل و طهارت مولد

وصحیح نیست امامت غیر بالغ از برای جنس بالغ و امامت
نشسته از برای ایستاده و امامت لال از برای ناطق
و امامت زن بجهة مرد و امامت کسی که حد شرعی
بر او جاری باشد برای کسی که حد شرعی بر او جاری
نباشد و امامت کسی که قرائت واجبات او صحیح
نباشد برای کسی که قرائت او صحیح باشد و جایز
نیست امامت کسی که مرض جذام و برص داشته
باشد و صحیح است امامت قاعد بجهة قاعد و
امامت متیمم بجهة متطهر بآب و امامت کور بجهة
بینا و هرگاه نماز امام برای ماموم بارای مجتهد ماموم
باطل باشد اقتدا جایز نخواهد بود و هرگاه شک
کند در موافقت و مخالفت فحص لازم نیست
و اقتدا جایز است هرچند ظن مخالفت داشته باشد

و جایز است برای ماموم قصد انفراد در هر جا که بخواهد
بشرطی که اصل جماعت واجب نباشد و هرگاه تکبیرة
الاحرام بگوید باحتمال رسیدن بامام در رکوع و نرسد
میتواند نماز خود را منفردا تمام کند و هرگاه برکوع رفت
و امام را ادراک نکرد میتواند باطل کند نماز را و
احوط این است که باطل نکند بلکه با امام سجود کند
و بعد از برخواستن از سجود دوباره تکبیرة الاحرام
بگوید و او را اول نماز خود قرار دهد

[illegible]

[illegible]

فصل در نماز سفر

نماز مسافر قصر است دیگر باشد مثل زن و بنده و نوکر
واجب و اسیر و حد مسافت شرعی که موجب قصر است
هشت فرسخ است هرگاه قصد کند چهار فرسخ را و قصد
عود داشته باشد در همان روز یا در شب آن نماز را قصر
میکند و هرگاه قصد عود بعد از ده روز داشته باشد
نماز را تمام میکند و هرگاه قصد عود قبل از ده داشته
باشد مخیر است که تمام کند یا قصر و شرط است در جواز
قصر اینکه قصد تمام مسافت شرعیه را داشته باشد هر چند
بتبعیت غیر باشد پس اگر هشت فرسخ یا بیشتر طی مسافت
کند بدون قصد مثل آنکه بی کم شده میگردد هر جا که پیدا
کند بر میگردد نمازش تمام است و شرط است که قصد مسافت
مستمر باشد پس اگر اول قصد تمام مسافت نماید و قبل از تمام شدن

مسافت از بیت خود بر میگردد سفرش بهم میخورد
وشرط است انکه در اثنای راه سفر او منقطع نشود
بقصد اقامه عشره یا برود بوطن خودش یا بتردد
سی روز پس هرگاه شخص مسافر ده روز در جایی بتردد
ومنزل بماند یا بوطن خود عبور کند سفرش
بهم میخورد نمازش تمام است تا انکه سفر دیگر
بکند شرط است انکه سفر او معصیت نباشد پس
اگر اصل سفر او معصیت باشد مثل انکه در راه مخوف
برود تا غایت سفر او معصیت باشد مثل انکه تجار
بجهة اذیت مسلمی نماز او تمام است وشرط است
انکه کثیر السفر نباشد مثل مکاری وصاحب کشتی
پس هرگاه صدق کثرة سفر بشود بحیثیتی که سفر عمل

او باشد نماز او تمام است بلی هرگاه مثل این شخص
در بلد خود ده روز بماند یا در جای دیگر قصد اقامه
کند واقامه او تمام شود یا چهل روز متردد
در جایی بماند نماز را در اول سفر وبعد از اینها
باید قصر کند ودر سفر دویم تمام میکند وشرط است
در جواز قصر انکه تجاوز کند از حد ترخص پس
کسی که از وطن خود بیرون میرود تا انکه
صدای مؤذن یا دیوارهای شهر مخفی نشود نماز را
تمام میکند وهر یک از این دو علامت حاصل شود
نماز را قصر میکند وهم چنین در برگشتن از سفر
بوطن خود ملاحظه حد ترخص میکند پس هر وقت
که رسید بجایی که دیوارها پیدا شد یا صدای
اذان شنیده میشود نماز را قصر نمیکند وهم چنین
در بیرون رفتن از محل اقامه یا محل تردد ملاحظه

حد ترخص باید بکند و هرگاه شک کند که بمحل
ترخص رسیده است یا نه بنا را بر حالت
سابقه میگذارد و شخص هم که لازم نیست و کسی
که سفر کند بجهت صید کردن پس اگر غرض او
لهو است نمازش تمام است و روزه را باید
بگیرد و اگر غرض او تجارت است روزه را می
خورد و نماز را تمام میکند و اگر بجهت قوت خود
و عیال است نمازش قصر است و روزه را میخورد
و هرگاه شخص جاهل باشد باینکه در سفر نماز قصر است
و نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اگر نسیانا
نماز را تمام کند در وقت بخاطرش بیاید
نماز را اعاده میکند و اگر بعد از وقت یادش
بیاید قضا واجب نیست و بدانکه مسافر مخیر است
مابین قصر و اتمام در بلد مکه معظمه و مدینه مشرفه

و مسجد کوفه و حایر جناب اباعبدالله الحسین ع
و در تحدید حایر اشکال است و قدر
معلوم آن است که متصل بضریح
مطهر باشد بلکه فاصله
بکشف یا دو صف ضرر ندارد

عمده لوازم این راه های حقیقتم است در هر لحظه و هر ساعت حق را در کار داشت
اگر کسی تواند اگر اوقات آهسته زبانها زبان ذکر حق مشغول
دارد اگرچه اعضا در کارهای دیگر مصروف باشند زبان مشغول
چه ذکر حقیقتم در روشنایی دل کار بسی قوی دارد دل
نیز حقارت زبان باشد باید که اینها بسیار رد کند
خصوصا اگر ترا معاصی شده باشد و اگر کار معصیت واقع شود
زود باستغفار رو آورد تا بهر کار تا محبوب حق باشد که ان
الله یحب التوابین و قال الله سبحانه هم یحب کل مفتتن تواب
ان الله علی المقصیر دیگر اگر تو بهر غرض بغیر الشهادة عزم با ندارد
گناه دست زند باید که عزم توبه داشته باشد و اگر عهد در اول
در وقت ادا اگر بیاد آن ... حق را در کار داشت

غمناك و آزرده باشد چون کسی که گناه کند بهتر از کسی است
که گناه کند و خندد

كتاب الصوم

بدانکه وجوب روزه ماه رمضان از ضروریات دین است و منکر
او کافر است و شرط است در او نیت تقرب پس واجب
که در هر شب از شبهای ماه رمضان نیت کند که فردا روزه
بگیرم قربة الی الله و قصد اینکه روزه رمضان است لازم نیست
و ادای کافیست و قصد وجوب اداء و قضا واجب نیست و
هرگاه شب فراموش کند نیت را و قبل از ظهر بخاطرش
بیاید و فوراً نیت کند صحیح است و هرگاه آخر شعبان مشتبه
شود برمضان مستحب است که روزه بقصد شعبان
بگیرد بعد از آنکه معلوم شد که از رمضان بوده همین کافی خواهد
بود و اول وقت روزه طلوع فجر ثانی است و آخر وقت
آن زوال حمرهٔ مشرقیست

فصل

شرط است در وجوب روزه بلوغ و عقل پس واجب
نمیشود بر طفل و دیوانه و مدهوش و قضا هم بر ایشان
لازم نیست و مثل ایشانست کافر که در اثنای روز
مسلمان گردد پس روزه آن روز نه واجب است و
نه قضا دارد و واجب نمیشود روزه رمضان بر کسی
که حایض باشد یا نفاس داشته باشد یا مریض باشد که متضرر میشود
بروزه گرفتن یا مسافر باشد لکن قضا بر ایشان لازم است
با تحقق شرط وجوب قضا فصل شرط است
در صحت روزه رمضان عقل و اسلام و ایمان و خلو
از حیض و نفاس و سفر پس صحیح نیست روزه دیوانه
و مدهوش و مست و کافر و مرتد و مسلم غیر مؤمن
و حایض و نفسا و مسافر مگر آنکه مسافر در حکم

تنبیه در بعض از اوراق
واقع شده اختلاف نسخ

سقیم باشد یا آنکه جاهل باشد باینکه مسافر
روزه غیر کرد و روزه بگیرد پس روزه اش صحیح است

فصل

چونکه حقیقت روزه امساک از مفطرات است
بانیت لهذا واجبست بر مکلف معرفت مفطرات
بدانکه مفطرات چند چیز است اول خوردن دوم آشامیدن
وهرچه بلعیده شود در ماکول و مشروب باشد یا نه انکه از اشیاء
معتاده باشد یا غیر متعارف بنحو متعارف اکل شرب
کند یا غیر متعارف سیم جماع که بمعنی بقدر دی که
حشفه داخل شود هرچند انزال منی نشود ۴
استمنا یعنی انزال منی کند بغیر جماع پنجم
قی کردن ششم فروبردن سر در آب مطلق
هفتم رسانیدن غبار خاک یا آرد یا مانند اینها
بحلق چه غلیظ و چه غیر غلیظ هشتم دروغ بستن

بر خدا و رسول و ائمه هدی در امور دین یا دنیا پنجم
حقنه کردن بمایع دهم بقاء بر جنابت تا صبح یازدهم
بقاء بر حدث حیض یا نفاس تا صبح بعد از نقاء
دوازدهم ترک اغسال نهاری استحاضه پس
هر یک از این امورات عمداً و اختیاراً از شخص
صادر شود روزه را باطل میکند هرگاه سهواً باشد
باطل نمیشود و هرگاه جهلاً باشد قضا واجبست
نه کفاره و هرگاه باکراه باشد بنحوی که شخص از اختیار
بالمره خارج شود باطل نمیشود و هرگاه از اختیار
خارج نشود مثل آنکه مفطر را خودش بعمل بیاورد
بجهت خوف از خودش از کسی یا تقیه از خلاف

پس روزه اش باطل است و قضا بر او واجبست
نه کفاره فصل ایضاً باطل میشود روزه بخروج
دم حیض و نفاس در اثناء روز
بحدوث مرض و بعروض ارتداد بخروج از اسلام
یا ایمان و بعروض سفر شرعی قبل از ظهر و بعروض
جنون یا اغماء یا سکر و بعروض وجوب افطار
بجهت خوف بر حرم نفس یا مالی که منافات او بصوم
باشد پس در این صورت روزه او باطل
میشود هر چند افطار نکند و انسب این بود
که این امور را در مفطرات بشمرند

فصل واجب شود قضا و کفاره هرگاه عمدا و اختیارا
اکل و یا شرب کند و کفاره یکی از سه چیز است یا دو ماه
روزه بگیرد با اینکه بگوید از متصل بهم که اختیارا
فاصله ندهد یا یك بنده آزاد کند یا شصت مسکین را
طعام دهد هرگاه افطار کند بحرام هر سه کفاره واجب
می شود مثل خوردن و آشامیدن زنا است و در وجوب
قضا و کفاره جماع تا حشفه غایب شود و استمناء و عمدا
باقی ماندن بجنابت تا طلوع صبح و ایصال غبار بحلق
و حقنه بمایع و ارتماس آب و تعمد قی و کذب بر خدا
و رسول و ائمه ع و خواب جنب تا صبح با قصد ترك غسل
یا عادة بر نشدن و خواب سیم جنب تا صبح هرچند قصد
غسل داشته باشد فصل واجب می شود قضا بدون
کفاره هرچند هرگاه در یافتن رمضان قبل از ملاحظه
فجر مفطر بعمل آورد و حال آنکه قادر بر ملاحظه فجر بوده بعد
معلوم شود که در وقت عمل آوردن مفطر فجر طلوع کرده بود

عمل

و هم چنین است هرگاه کسی با او خبر بدهد که فجر طلوع
نکرده یا با او خبر بدهد که طلوع کرده و اعتماد بقول
او نکند بجهت ظن بکذب او و مفطر بعمل بیاورد بعد
معلوم شود که فجر طالع بوده با آنکه قادر بر مراعات
فجر بوده و همچنین است صورت فرعی دیگر که ظن
ببقاء لیل بیاورد بعدم بقاء آن یا شک داشته باشد
و هرگاه خود مراعات فجر را بکند و یقین کند که
صبح شده بجهت آنکه صبح را می‌شناخته و در واقع
صبح نبوده است یا آنکه شک باقی بماند با عدم مانع
مع ذلک مفطر بعمل بیاورد بعد معلوم شود که بعد
از فجر بوده است پس حال آن مثل کسیست که ملاحظه
فجر نکرده است و هرگاه صبح را می‌شناسد و ملاحظه هم
را کرد قضا بر او نیست هرچند معلوم شود که بعد از
فجر مفطر بعمل آورده ولکن هرگاه ملاحظه فجر نکرده و ظن
کرد که اول وقت باقی مانده که سحور بخورد پس

پس احوط این است که نخورد و اگر بخورد و بعد معلوم شد
که روز بوده احتیاط آن است که قضا کند و هرگاه قادر
بر مراعات فجر نبوده مثل محبوس و کور و بخورد بعد معلوم
شود صبح بوده است قضا ندارد و هرگاه مراعات فجر
نکرده و خورده و اظهر معلوم شد که صبح بوده باز قضا
ندارد و همچنین در وقتی که یقین داشت که فجر طلوع نکرده
و بجهت این اعتقاد ملاحظه فجر نکند و خورد بعد معلوم شد
که صبح بوده قضا ندارد و همچنین هرگاه مراعات فجر کرد
و معلوم شد که صبح است تا بجهت آنکه ابر بود یا مانند ابر
و خورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضا ندارد و هرگاه
دو عادل شهادت دادند که صبح نشده و خورد بعد معلوم
شد که صبح بوده قضا ندارد و هرگاه دو عادل شهادت
بدهند که صبح شده و خورد لازم است قضا و کفاره
مگر آنکه معلوم شود که شهود خطا کرده بوده‌اند و کسی که شک
در فجر دارد لازم نیست بر او فحص و جایز است چیز خوردن

و سقط بعمل آوردن و تخفیف مضمضه یا استنشاق کند و آب
بدون اختیار بحلق او برود پس اگر این بجهت نماز واجب
بوده یا بجهت ازاله نجاست بوده یا بجهت مداوا بوده چیزی
بر او نیست و اگر بجهت نماز نافله بوده یا بجهت سردی و خوان
باشد باعث شد قضا بر اوست نه کفاره هرگاه جنب در شب
عود بخواب کند در دفعه دویم و قضا و غسل کردن قبل از
صبح بیدار شود تا فجر قضا دارد نه کفاره و مثل جنب است
حایض و نفساء قبل هرگاه افطار کند بدون ملاحظه
مغرب با قدرت بر ملاحظه اعتماد کند بر خبر کسی که گفته
مغرب شده است یا آنکه قول آنکس معتبر نبوده باید قضا
کند هرچند باشتباه واقع باشد و هرگاه مبتلا است که
در این صورت افطار جایز نیست کفاره هم باید بدهد
و هرگاه دو عادل شهادت دادند که مغرب شده و افطار
کرد بعد معلوم شد که روز باقی بوده نه قضا لازم است
و نه کفاره و هرگاه دو عادل شهادت دادند باینکه

روز باقیست مع ذلک خورد قضا لازم است مطلقا
و کفاره هم لازم است با علم بحرمت افطار و اگر معلوم شود
که سهو و خطا کرده بودند قضا و کفاره لازم نیست
لکن معصیت کرده است و هرگاه بیقین کند بغروب و افطار
کند بعد معلوم شود که روز بوده چیزی بر او نیست
احوط قضاست و هرگاه بلا ملاحظه غروب کرده و بیقین بغروب
نکرده و افطار کرد بعد معلوم شد که غروب بوده قضا لازم
بلکه کفاره هم لازم است هرگاه عالم بحرمت افطار باشد
و هرگاه عاجز باشد از تحصیل یقین بغروب کند بجهت حبس
یا کوری یا بخوان عمل بمظنه می کند و تاخیر تا زمان
حصول یقین احوط است و هرگاه افطار کند بجهت
ظلمت هوا پس اگر ظاهر شد بعدم غروب یا شک در غروب
باشد آثم است و قضا لازم است مطلقا و کفاره هم
واجب است هرگاه بداند که افطار حرام است مگر آنکه
معلوم شود که افطار بعد از غروب بوده پس در آن وقت

غیر معصیت چیزی نیست و هرگاه ظان بغروب باشد
بجهة عذر تحصیل علم جائز است افطار و بر او چیزی نیست
و هرگاه تحصیل علم کند عمل بظن جائز نیست پس هرگاه با ظن
در اینصورت افطار کنند قضا لازم است مطلقا و کفاره
هم واجبست بشرط علم بجهت افطار و هرگاه معلوم شود
که افطار در شب بوده بغیر معصیت بر او چیزی نیست

کتاب چهارم

در بعضی از احکام زکوة و خمس و اعتکافست و دران
سه فصل است فصل اول در زکوة است و ایات و احادیث
بر وجوب ان و عقاب ترک کننده ان از انجمله حق تعالی
میفرماید که والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها
فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی
بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا
ما کنتم تکنزون یعنی انکسانی که جمع می کنند طلا و نقره را و حقوق
اللهی را نمیدهند و در راه خدا صرف نمی نمایند پس بشارت
ده ایشانرا بعذابی دردناک دران روزی که سرخ کنند
این طلا و نقره را در اتش جهنم و داغ کنند بانها پیشانیها
و پهلوها و پشتهای ایشانرا و بایشان گویند این است

مالهائی که ازبرای خود جمع کرده بودید اکحال بچشید عذاب انها

واز حضرت صادق منقول است که هرکه ندهد قیراطی ازز کوة

که بقیمت یک دینار است نه مؤمن است ونه مسلمان

ودر وقت مردن استغاثه میکند که واپس گردانید بدنیا

تا زکوة بدهم چنانچه حق تعالی فرموده است حتی اذا جآئهم

احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما

ترکت یعنی تا وقتی که بیاید احدی ازایشان را مرگ

گوید پروردگارا بر گردانید مرا بدنیا شاید عمل شایسته

بکنم دران مالی که بعد از خود گذاشته ام واز حضرت

سید المرسلین وائمه طاهرین ص بطرق صحیحه منقول است

که کسی که طلا ونقره داشته باشد وزکوة انرا ندهد

[illegible]

حق تعالی اورا در روز قیامت حشر خواهد نمود در زمین لغزنده

که پاینده نشود بران ومسلط سازد براو ماری را که زهرش

از مارهای دیگر عظیم تر است ودرغضب او رود وازوی

گریزد چون باو رسد وداند که از او خلاصی ندارد دست

خود را بدهان او دهد پس بدندان بگیرد او را مانند شتری

که چیزی را بدندان فرو برد پس طوق شود در گردن او واینست

معنی قول حق تعالی سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة یعنی زودی طوق

گردانند در گردن ایشان ان چیزرا که بخل ورزیده اند در دنیا بان

ودر راه خدا نداده اند در روز قیامت وهرکس شتر یا گاو یا گوسفند

داشته باشد وزکوة انرا ندهد حق تعالی حبس کند اورا در صحرای

لغزنده ویایمال کنند اورا هر حیوان شکافته سمی بسم خود وگزند

اورا بدندان ونیش هر صاحب دندانی به نیش خود وهرکه

زراعت داشته باشد یا باغ خرما وانگور داشته باشد وزکوة انرا

نداده باشد آن قطعهای زمین را تا طبقه هفتم طوق کرده در گردن
او اندازند و آن همه آتش شود تا روز قیامت و بروایت معتبر
هرکه زکوة مالش را ندهد حق تعالی آن مال را اژدهای گرداند
در گردن او و دماغش را خورد و گوشش را بدندان کنند
تا از حساب خلایق فارغ شوند و در حدیث دیگر حضرت صادق ع
فرمود که هیچ مال در صحرا و دریا تلف نشود مگر بندادن
و حق تعالی میفرماید که مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله
کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله
یضاعف لمن یشاء آیه مثل جماعتی که صرف می نمایند
مالهای خود را در راه خدا از زکوة و خمس و جهاد و حج
و غیر اینها مانند دانه ایست که بروید از آن هفت خوشه
و در هر خوشه از آن صد دانه بوده باشد که مجموع هفتصد
برابر باشد و حق تعالی مضاعف میگرداند باضعاف این

هرکه

هرکه خواهد و آیات و اخبار در این باب بسیار است
و آنچه مذکور شد برای کسی که ایمان بوده خدا و رسول داشته
باشد کافیست و اما اجناسی که در آنها زکوة واجب میشود
نه جنس است اول طلا هرگاه مقدار بیست مثقال شرعی باشد
و سکه داشته باشد و یکسال باند و بدل نکنند و تغییر ندهند
مقدار چهل یک آن را زکوة می باید داد بعد از آن هر
چهار اشرفی که زیاد شود بعد از آن چهل یک میباید داد
دوم نقره است هرگاه بدویست درهم برسد که تخمینا
دوازده هزار دینار ششصد دینار عجمی باشد موافق زر
ده دانگی و سکه داشته باشد و یکسال بحال خود باند بعد
از آن سال چهل یک میباید داد و اهم چنین چهل درهم زیاد
شود که دو هزار و پانصد و بیست دینار باشد چهل یک آن را
میباید داد سیم شترانست و نصاب آن دوازده است
اول پنج شتران و در آن یک گوسفند است دویم

ده شتر است و دران دو گوسفند است سیم پانزده شتر است
و دران سه گوسفند است چهارم بیست شتر است و دران
چهارم گوسفند است پنجم بیست پنج شتر و دان پنج سر است
گوسفند است گوسفندی که دهند بهتر آن است که
هفت ماهه یا در هشت باشد کمتر نباشد اگر گوسفند
دهند و اگر نه دهند باید یک ساله یا در دوم باشد ششم
بیست شش شتر است و دران باید که شتر ماده یک ساله
یا در دوم بدهد اگر نداشته باشد شتر نر دو ساله یا در سیم
بدهد هفتم سی و شش شتر است باید که شتر ماده دو ساله
یا در سیم بدهد هشتم چهل شش شتر است باید
که شتر ماده سه ساله یا در چهارم بدهد نهم شصت
و یکست و باید که شتر ماده چهار ساله یا در پنج بدهد
دهم هفتاد شش شتر است باید دو شتر ماده دو ساله
یا در سیم بدهد یازدهم نود یک است باید دو شتر ماده

سه ساله یا در چهارم بدهد دوازدهم یکصد و بیست یک است
و هر چه زیاده شود در هر پنجاه شتر یک شتر ماده سه ساله بدهد
در هر چهل شتر یک شتر ماده دو ساله بدهد چهارم گاو است
در هر سی گاو یک گوساله ماده یا نر یک ساله یا در دوم بدهد
در هر چهل گاو یک ماده گوساله یا در سیم بدهد پنجم گوسفند است
و در هر چهل گوسفند یک گوسفند واجبست و در صد و بیست و یک گوسفند
گوسفند دو گوسفند و در دویست یک گوسفند سه گوسفند
واجبست و در سیصد و یک گوسفند احوط آن است که
چهار گوسفند بدهد و چون بچهار صد گوسفند برسد هر چه
زیاد شود از هر صد گوسفند یک گوسفند واجبست و در
زکوة هر یکی از شتر و گاو و گوسفند شرط است که در علف
صحرا چریده باشد در تمام سال پس اگر علف مملوک خورده باشد
زکوة واجب نیست و اگر بعض از سال چریده باشند و بعض علف
مملوک خورده باشند احوط آن است که اگر چریدنش بیشتر باشد

زکوة بدهند و بچه ها تا شیر بخورند حساب نمی باید نمود
بنابر مشهور و احتیاط ان است که از روزی که متولد
میشوند حساب کنند و در طلا و نقره و حیوانات همه
شرط است که سال بر ایشان بگردد و سال زکوة یازده
ماهست و چون دوازدهم داخل شد زکوة واجب میشود
و در گاو و شتر شرط است که کار کن نباشد پس اگر بار کشند
یا تخم زنند زکوة واجب نیست و گوسفند و بز را بر سر هم
حساب و گاو و گاومیش را بر سر هم حساب میکنند و شتر
نر و ماده و لوک را بر سر هم حساب میکنند ششم هفتم
هشتم نهم گندم و جو و خرما و مویز است و شرط است
که هر یک بنصاب برسند و نصاب سیصد و شصت من پنجاه
درم است بسنگ تبریز و انگور هر گاه نهصد و
بیست یکمن باشد احوط ان است که زکوة را بدهند و شرط است

که این غلات در ملک او بحد نصاب رسیده باشند پس اگر گندم
و جو را بعد از درو کردن بخورد زکوة بر فروشنده واجبست
و اگر زمین باجاره گرفته باشند زکوة بر مستاجر واجبست
و اگر بمزارعه بگیرد بنصف یا ثلث یا ربع یا ده چهار زکوة حصه
مالک بر مالک واجبست و زکوة حصه عامل بر عامل یا اگر
حصه هر یک تنها بنصاب رسیده باشد و اگر زراعت و باغ
آب باران یا آب روان یا آب قناة یا آب رودخانه خورده باشد
ده یک میدهند و اگر آب دست یا گاو یا شتر یا چرخ آب
خورده باشد بیست یک میدهند و اگر از هر دو خورده باشد
بیشتر اعتبار دارد و اگر هر دو مساوی باشد پانزده یک میدهند
و احوط و اقوی ان است که بغیر از خراج پادشاه چیزی
از خراج زراعت را بد نکنند در دادن زکوة و جوه
اکثر علما بر آنند که تعلق زکوة بانگور در وقت غوره
شدن است

پس احوط ان است که اول ارباب خبرترا بیاورد که تخمین
کند میوه باغرا که چه مقدار است و با خود مقید و سازد
که بان نسبت زکوة خواهم داد تا انچه خورد از غوره و انکور
حلال باشد تا انچه بردارد بکشد و حساب نکاه دارد تا انچه بردارد
عشر غوره را بدهد و همچنین کندم وجو در وقتی که دانه
به بندد و بعضی از علما گفته اند که زکوة واجب است در حبوب
مانند برنج و عدس و ماش و نخود و امثال اینها هرگاه بنصاب
کندم وجو برسند بهمان شرایط و مقداری که گذشت و مشهور
ان است که زکوة اینها سنت و در مادیان که در علف صحرا
مباح چرا کند و سال براو بگذرد زکوة سنت پس اگر پدر و مادرش
عربی باشند در سالی دو اشرفی چهار دانگ و نیمی میدهد
و اگر نابو باشد که از یکی از پدر و مادرش عربی باشد یک اشرفی
میدهد و در زکوة تجارت جمع بوجوب قایل شده اند و مشهور
ان است

ان است که سنت و ان مالیست که مالک شود ان را بعنوان
معاوضه و در وقت مالک شدن قصد اکتساب و تجارت بان داشته
باشد و باید که قیمت ان یکی از نصاب طلا و نقره رسد و در تمام
سال بر نصاب تمام باشد و در تمام سال از مایه کم نشود که یا بمایه یا بیشتر
بخرند و اگر چند سال بگذرد که مایه در کمی باشد سنت که زکوة یکسال
بدهد و اگر بر مایه تمام باشد هر سال حول یکساله میدهد و اگر معاوضه کنند
در اثنای سال بعقد تجارت خلاف است و احوط ان است که باز
بدهد و سنت که در وقت درو کردن اگر فقرا حاضر باشند هر فقیر را
دسته کندم بدهد بیشتر یکه در دستش در اید و در وقت چیدن خرما
و انکور یک مشت بدهد زکوة حساب نکند و بعضی واجب دانسته اند
و احوط ان است که ترک نکند اما مستحق زکوة پس هشت طایفه اند
اول و دویم فقرا و مساکین و ایشان کسانی اند که قوت سالیانه خود
~~و عیال خود را نداشته باشند و کدا و سایل بکف نباشند سوم کسی است~~
و عیال خود را نداشته باشند و کدا و سایل بکف نباشند سوم کسی است
و تا در هر کسب نباشد که معاش خود و عیال خود توانند گذرانید و احوط
ان است که ضایع باشند و کدا و سایل بکف نباشند سوم کسی است .

که امام علیه السلام نصب کند برای گرفتن زکوة و حصه باو میدهند
و در این زمان آن منصب شد غالبا و همچنین چهارم که مؤلفة
قلوبهم اند و در این زمان منصب شد غالبا بحکم صرف کردن در راه دیگر
پنجم بندگان است مثل آنکه آقای غلام خود را مکاتب کرده است
که مالی بدهد و آزاد شود و او عاجز باشد از دادن آن اگر بر آقای
زکوة واجب شده باشد باید که قدری از زکوة را بمال کتابت
او حساب نماید والا دیگران از حکم حصه باو بدهند که با آقا بدهد
و آزاد شود یا غلامی که از دست آقا در تعب و شدت باشد از مال
زکوة بخرند و آزاد کنند ششم قرض داران که قرض کرده باشند
و در معصیت صرف نکرده باشند در اداء قرض ایشان میتوان داد
هفتم فی سبیل الله است یعنی صرف راههای خدا مانند جهاد
فی سبیل الله و زاد و حاجیان و زائران ائمه معصومین و بناء
مساجد و پلها و امثال اینها و بعضی گفته اند که مخصوص جهاد است
در زمانی که جهاد حق باشد و این احوط است هشتم ابن السبیل است
و آن کسی است که بغربت افتاده باشد و خرج رفتن بخانه خود را ندا(شته)
باشد

بقدر آن مقدار باو بدهند که بخانه خود برسد اگر سفرش معصیت
نباشد و نباید کسی که زکوة باو میدهند غیر مؤلفة شیعه اثنی عشریه
باشد احوط آن است که اجتناب از گناهان کبیره کنند خصوصا شراب
خوردن و دیگر شرط است که واجب النفقه مالک نباشند مثل پدر
و جد و جد هر چند بالا روند و فرزندان و فرزندان فرزندان
هر چند پایین روند مثل زن و بنده و بهتر آن است که زکوة را
بخویشان پریشان بدهند غیر اینها که مذکور شد اگر شرایط را
داشته باشند و غیر سید بسید زکوة نمیتوان داد و اما سید زکوة
خود را بسید و غیر سید میتوان داد و غیر سید احوط آن است
که بشریف هاشمی ندهد و بهتر آن است که زکوة را نزد مجتهد یا عالمی
که مصارف زکوة را داند ببرند که او بمصرف برساند

فصل دویم در خمس است بدانکه خمس در هفت چیز واجب میشود
اول غنیمتی که از کافران در جنگ بگیرند خواه در جنگ
گاه باشد و خواه در بیرون دویم معادن است مانند طلا
و نقره و مس و سرب و یاقوت و زبرجد و سرمه و عنبر
و قیر و نفط و کبریت بعد از آنکه خرج بیرون آوردن بشود
پنج یک از آنها باید داد و مشهور آن است که نصاب ندارد
و بعضی گفته اند نصابش یک دینار است تا یک دینار نرسد
خمس واجب نمیشود و بعضی بیست دینار گفته اند و بعضی
بیست اشرفی که نصاب اول طلا است و اکثر متاخرین باین
قایل شده اند و خالی از قوتی نیست اگر چند کس شریک
شوند باید حصه هر یک جدا بنصاب برسد سیم گنج است یعنی
مالی که در زمین پنهان کرده باشند پس اگر گنج را در بلاد کفار

بیابند که در انجا مسلمانی نباشد هرچند سکه اسلام
داشته باشد یا در دار الاسلام بیابند و سکه نداشته باشد
و به بیست دینار یعنی بیست اشرفی برسد اگر طلا باشد خمس
ان که میدهند باقی از او است و اگر نقره باشد به دویست
درهم برسد که موافق رزده انگی و دوازده هزار ششصد
دینار است اگر غیر طلا و نقره باشد قیمت ان به یکی از ان
دو مقدار برسد اگر سکه اسلام داشته باشد یا علامتی که دلالت
کند برانکه از مسلمانی بوده است مشهور میان علما ان است
که حکم لقطه دارد باید یکسال تعریف کنند اگر صاحبش پیدا
شد بصاحب بدهد والا میان مالک شدن و تصدق
کردن و بامانت نگاه داشتن اگر در دو صورت اول
صاحبش پیدا شود و راضی نباشد عوض بدهد و ظاهر اختیار

ان است

ان است که اگر از روی زمین یافته است لقطه است
و اگر زیر زمین بوده است گنج است خواه اثر اسلام
داشته باشد و خواه نداشته باشد و حکم باین قایل شده اند و مانع
از قوت نیست و اگر گنج در زمین حفر بیابد که بیع از ان باو
رسیده باشد از او است و اگر خمس اولا بدهد احوط است
و اگر زمین را اجاره داشته باشد تعریف کند بیایع نزدیک
و دور اگر نشناختند هرکه ظن صدق ایشان حاصل شود
باین دادن بدهد علی المشهور والا از او است و باز احوط است
که خمس ان را بدهد و هم چنین اگر حیوانی بخرد چون شتر و گاو
و در شکم ان چیزی بیابد تعریف کند بیایع و اگر نشناخت بدهد
از او است و احوط اخراج خمس است و اگر در شکم ماهی بیابد
خمس بدهد احتیاط و تتمه از او است و اگر ملحق کردند حیوانات
شکاری را بماهی اظهر و اگر محتمل باشد که در خانه مالک سابق

بو

غوص کرده بعد احوط آن است که تعریف میکنند جواهرات
که بغواصی از دریا بیرون میآورند مانند مروارید و
مرجان و در آن نصاب معتبر است و مشهور آن است که
نصابش یک دینار است بعضی یک مثقال تمام وزن و بعضی
بیست یک دینار گفته اند و اگر چند مرتبه دریا فرو رفته
با هم حساب میکنند هر چند در مابین ترک غواصی
کرده باشد علی الاحوط و اگر چند کس شریک داشته باشد
حصه هر یک میباید بنصاب برسد و عنبر را اگر از دریا بغوص
بیرون بیاورند حکم مروارید دارد و اگر از روی آب
یا ساحل بردارند مشهور آن است که حکم معدن
دارد احوط آن است که بهر حال خمس آن را بدهند
و رعایت نصاب نکنند در آن ششم فاضل موونت
سالیانه است از ارباح تجارتها و زراعتها و

ج

جمیع کسبها و مشهور آن است که در میراث و بخشش
و هدیه خمس نباشد و خرج سالیانه را که بیرون میکنند
قدر وسط مناسب حال آن شخص را اعتبار کرده اند پس
اگر اسراف کرده باشد خمس آنچه اسراف کرده است بیرون
میکنند و اگر بر خود تنگ گرفته باشد آن را هم بیرون
میکنند علی المشهور و احوط آن است که آنچه زیاده
باشد بدهد بلکه نهایت احتیاط آن است که هر چه حاصل
شود و خرج بگذرد و زیادتی را روز بروز خمس بدهد
و اگر در اثنای سال اخراجات ضروریه واقع شود مثل
حج که خدای و حج بیت الله و زیارت رسول و ائمه
ع و امثال اینها هم را بقدر وسط بیرون میکنند
و هم چنین تعدیات که ظلم کنند هم را بیرون میکنند
و خمس بقیه را میدهد و ابو الصلاح ره قایل شده است

که در میراث و هبه و خمس واجبست و در حدیث صحیح وارد
شده است که اگر از مخفی جایزه عظیمی باو برسد خمس بباید
داد و عمل باین روایت احوط است ششم زمین است
که یهودان و نصرانیان و مجوسیان از مسلمانی بخرند خمس
ان زمین را یا خمس قیمت ان را بارضای ذمی میگیرند
واگر خانه یا باغ را بخرند مشهور میان علما ان است
خمس زمین انها را میگیرند واگر وقت ما متعرض
این نوع خمس نشده اند هفتم مال حلالی است
که مخلوط شده باشد بحرام و صاحب ان را نداند
و مقدار حرام را نداند خمس ان را میدهد بفقرای
سادات و غیر ایشان و بعضی ان را مخصوص سادات
میدانند بعضی گفته اند بسادات نمیتوان داد و ظاهرا
بهر دو توان داد واگر بشریفه بدهند بهتر است و اگر مقدار

حرام را داند و صاحبش را نیز داند ان مقدار را که بصاحبش بدهد و اگر
صاحب را داند و مقدار را نداند با صاحب میباید که صلح کند
و بعضی گفته اند که در این صورت خمس ان را بصاحب میدهد
و بعضی گفته اند که انمقدار را که علم دارد بصاحب میدهد
و ما بقی را بصاحب صلح میکند احتیاطا و این احوط است
و اگر مقدار را داند و صاحب را نداند سعی میکند تا صاحب را
بهم رساند و اگر بهم نرسد از برای او تصدق میکند و این صورت
و صورت اول سهمی است برد مظالم و اگر خمس را بدهد
یا تصدق کند کل را یا بعض را بعد از ان صاحب پیدا شود
خلافست که ایا تاوان بدهد یا نه و احوط ان است که بدهد
و اما مستحق خمس مشهور میان علما ان است که شش حصه
میشود چنانچه ظاهر ایه کریمه است حصه خدا و رسول ص
و ذوی القربی که حصه نخست بعد از حضرت رسول ص

از امام زمان است و نصف دیگر که سه حصه می‌شود بر یتیمان
سادات و یتیمان و مسکینان و ابناء سبیل سادات
می‌دهند و مراد از سید موافق مشهور کسی است که
منسوب باشد از جانب پدر به عبد المطلب و تفسیر مسکین
و ابن السبیل در زکوة گذشت و در یتیم احوط آن است
که بی‌پدر بوده باشند و ابن سبیل را آنقدر می‌دهند که به شهر
خود برود و اما اخبار معتبره ظاهر می‌شود که در زمان
حضور امام علیه السلام جمیع خمس را به خدمت آنحضرت می‌بردند و حضرت
خود نصف را بر می‌داشته‌اند و نصف را به این سه فرقه
سادات می‌دادند که مذکور شد و هر یک در کفایت
ایشان در یک سال می‌دادند و آنچه زیادتی می‌ماند حضرت
بر می‌داشته‌اند و اگر وفا نمی‌کرد از حصه خود تتمه را
می‌دادند و ایشان به منزله عیال امام علیه السلام بودند و در زمان

غیبت

سادات را
غیبت احوط آن است که حصه امام علیه السلام به عالم عادل امین
عشری بدهند که به سادات برساند به قدر احتیاج ایشان
و اما نصف دیگر خمس که حصه حضرت است دو قول مشهور است
غیر خلاف مشهور آن است که به عالم عادل باید داد
که به وسیله تتمه ایتام سادات آنحضرت به سادات دهد و اگر زیاد
آید چیزی حفظ کند و بعد از خود به عالم دیگر بدهد
که اگر سید پیدا شود بیابد بدهد و الا از برای آنحضرت
ضبط کند و این فرض در این زمانها بسیار محال است
زیرا که سادات و غیر ایشان بسیارند و خمس نمی‌دهند کلان کم اند
و جمعی گفته‌اند که در زمان غیبت ائمه این حصه را بر شیعیان
حلال کرده‌اند و این قول بی‌وجه است زیرا که از حضرت
صاحب الامر علیه السلام روایتی صحیح منقول است که بر شیعیان
حلال کرده باشند بلکه خلافش ظاهر است زیرا که در زمان
غیبت صغری که هفتاد سال و کسری بود نایبان آنحضرت
یعنی عثمان بن سعید عمری و پسرش محمد و حسین بن روح و علی بن محمد
سمری رضی الله عنهم حصه آنحضرت را بلکه جمیع خمس را از شیعیان

می‌کند فقیر شنوده حضرت مرحوم می‌دادند و ظاهر
آن است که در این زمان نیز نایب عام آن حضرت
که عالم ربانی و محدثان و حاملان علوم ایشانند
نایب بگیرند و به سادات که عیال آنحضرت‌اند برسانند
و الا باید که به ساداتی که اشرف خلق‌اند یا از گرسنگی
می‌میرند یا سائل به کف شوند و از همه کس ذلیل‌تر باشند
بدتر آنکه زکوة و صدقات واجبه بر ایشان حرام است
و خمس را عوض آن به ایشان داده‌اند و بسبب اختلاف
که در میان علما هم رسیده است بعضی از علمای
عصر اغنیا را اجازت داده‌اند بر منع خمس و باعث
این شده است که اکثر سادات به فقر و فاقه می‌گذرانند
و حقوق ایشان و اجداد ایشان بر ذمت اغنیاء
می‌ماند و بر فرض که امام بر ایشان رحم کرده باشد
در ایامهای تقیه و خوف و تعدیات که از خلفای
جور بر ایشان واقع شده و حلال کرده باشد ایشان
چگونه بر خود هموار می‌کنند که عیال و خویشان و اقارب

امام خود را در فقر و اضطرار ببینند و بر ایشان رحم
نکنند و منتظر در روز قیامت امید نجات و شفاعت
از ایشان داشته باشند و حال آنکه فرموده‌اند که بد
ترین احوال مردم در روز قیامت وقتی خواهد بود
که صاحبان خمس برخیزند و گویند پروردگارا خمس
خود را خواهیم حضرت صادق ع فرمود که من یک درهم
خمس را از شما می‌گیرم و حال آنکه مال من از جمیع اهل مدینه
بیشتر است و نمی‌گیرم مگر آنکه شما پاک شوید از گناه و حقوق ما
و حضرت رسول ص فرمود که هر که احسان با احدی از اهل
بیت من بکند من مکافات آن هم او را در روز قیامت
و اکثر علما بر آنند که صاحب مال خود حصه امام را بسادات
بدهد مگر الله عز شود مگر آنکه دسترس به عالم محدث
نرسد و بکار نفقه هم خمس این حکم را دارد

فصل سوم در بیان فضیلت اعتکاف و کیفیت اعتکاف است
اعتکاف مکث است در مسجد جامع جهة عبادت و آن سنت مؤکد است
بمقتضای آیات و اخبار بسیار خصوصا در دهه آخر ماه رمضان
چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در دهه آخر ماه مبارک اعتکاف
می‌نمودند مگر یکسال که در آن جنگ بدر واقع شده و در سال بعد از آن
بیست روز اعتکاف داشتند ده روز قضای سال گذشته و ده روز
ادا و از آنحضرت ع منقول است که اعتکاف دهه آخر ماه رمضان
برابر است با دو حج و عمره و اعتکاف بنذر و عهد و شبه آن واجب میشود و قسم
و اجاره دادن خود بغیر خود واجب میشود و اگر [illegible] واجب شده باشد
و نکرده باشد احوط آن است که پسر بزرگ قضا کند بعضی گفته‌اند که بعد از
نیت و شروع کردن واجب میشود و بعضی گفته‌اند از روز سیم واجب میشود و
همچنین ششم و نهم و دوازدهم و پانزدهم و هرچه بالا رود بانسبت
و بعضی گفته‌اند مطلقا واجب نمیشود تا آن اسباب وجوب بعمل نیاید و این
قول قوی است و احوط آن است که در اول شبهای مذکور تجدید نیت بکنند
و بقصد قربت و مستحب است که معتکف شرط کند به پروردگار خود که اگر مانع

عارض شود بیرون تواند رفت از اعتکاف و ظاهر قول جمعی آنست
که جایز است اشتراط رجوع باختیار بی تقییدی عارض و مانع
و بعضی در این مضایقه کرده اند و ظاهرا عارض و مانع اعم از قدر
ضرورت و محل این شرط در اعتکاف سنت نزد نیت
اعتکاف و دخول در ان و جمعی از اصحاب ذکر کرده اند
که محل ان در اعتکاف واجب بنذر نزد گفتن صیغه نذر است
و خالی از اشکال نیست و فایده شرط ان است که نزد عارض
یا مطلقا اگر خواهد رجوع تواند کرد اگرچه در روز سیم باشد و فایده
دیگر آنکه با شرط رجوع کند قضا بر او واجب نیست و اما مکان
اعتکاف جمعی از اصحاب گفته اند که در غیر مسجد مکه و مسجد مدینه و
مسجد کوفه و مسجد بصره اعتکاف نمیشود بعضی بجای مسجد بصره مسجد
مداین را گفته اند بعضی هر دو را گفته اند و خلاف در این باب
بسیار است و مسجد مداین در این زمانها گویا معلوم نیست
و مسجد بصره در این اوقات در بیابان واقع است و اعتکاف
در ان مشکل است و گفته اند مراد بمسجد مکه و مدینه ان قدر نیست

که

که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسجد بوده نه آنچه بعد از ان الحاق کرده اند
بعد از ان و ظاهرا در هر مسجد جامع اعتکاف توان کرد و مراد بمسجد
جامع مسجد بزرگیست در بلدی که در انجا نماز جماعت کنند و مخصوص محل
نباشد و اکثر محلات شهر با کثر از اقامه جمعه یا جماعت حاضر شوند گو متعدد
باشد مثل مسجد جامع عباسی و مسجد جامع قدیم در اصفهان و سایر اینها مثل مسجد
آقانور و مسجد عباس آباد محل تامل است و احوط ان است که اگر در مکه
و مدینه و کوفه باشند در غیر ان مساجد مخصوصه واقع نسازند و در بلده دیگر
احوط ان است که در مسجد کبیر بلد که مشهور بجامع باشد بجا آورند و اگر
مسجد بزرگ شهر باشد بهتر است و غایه احتیاط ان است که قصد
کنند که اعتکاف میکنیم در این مسجد اگر مسجد شرعی باشد بعنوان
اعتکاف مقرر منها و الا در مسجد عبادت میکنیم از برای رضای خدا
قربة الی الله و شرط است در اعتکاف لبث سه روز یا بیشتر
و مشهور ان است که دو شب میان داخلند و بعضی گفته اند شب
اول نیز داخل است و احوط ان است که نزدیک بغروب آفتاب نیت
اعتکاف بکنند تا شام روز سیم و اگر تا صبح روز چهارم قصد کنند مجدد
بنهایت احتیاط است و شرط است در اعتکاف که معتکف روزه

شماعرة النذر والنیاح حرام است یا جایز
مسجد بصره الی الله و لو
صلوة النذر در و اعتکاف

خواه روزه واجب باشد و در سنت باید رخصت کنانیده
باشد که رخصت ایشان در روزه سنت شرط است
مانند اذن شوهر زن را و اذن مالک بنده را و احوط
ان است که فرزند بی رخصت پدر و مادر اعتکاف سنت
نکند و مهمان بی رخصت مهمان دار و عکس واقع نسازند
و نیت در اعتکاف شرط است و ظاهرا قصد قربت کافیست
و واجب است بیرون نرود از مسجدی که در آن اعتکاف
می کند بدون ضرورت مانند نماز جمعه اگر در غیر آن مسجد
کنند یا عیادت بیمار مؤمن یا حاضر شدن در جنازه
مؤمن یا برای حاجات ضروری خود مانند بیت الخلا رفتن
و غسل جنابت اگر محتلم شده باشد و در غسل جمعه بنا بر قولی
باستحباب آن و سایر اغسال مستحبه اگر در مسجد نتوان
کرد اشکالی هست و مشهور آن است که میتوان
و هم چنین جایز است بیرون رفتن بجهت تحصیل آب و
نان و سایر ضروریات اگر کسی نداشته باشد که برای او
تحصیل نماید و هم چنین جایز است بیرون رفتن از برای

گواهی دادن و گواه شدن اگر دیگری نباشد و نتوان
در مسجد بجا آوردن بدر رود و در جائی بنشیند
تا بر گردد بمسجد بهتر ان است که در زیر سقف راه نرود
تا ممکن باشد و از راههای نزدیکتر بمطلب رود و
در بیت الخلای نزدیکتر برود اگر ممکن باشد و توقف
ننماید زیاد از ضرورت واقع نسازد و چون وقت
نماز شود نماز را در جای دیگر غیر از مسجد که محل
اعتکاف اوست نکند مگر در مکه معظمه که در همه جا تواند
کرد و اگر وقت تنگ شود در جای دیگری نماز کرد و اگر
سهوا از مسجد بیرون رود اعتکاف باطل نمیشود مگر انکه
زمان بسیار بگذرد که او را معتکف نگویند و هم چنین
اگر جبرا او را بیرون ببرند احوط ان است که جزو بدن را
نیز از مسجد بیرون نکند و بعض منع کرده اند از رفتن
ببام مسجد و ظاهرا اگر داخل مسجد باشد مضایقه ندارد
و بدانکه حرام است بر معتکف جماع کردن با زنان
در روز و شب و هم چنین حرام است بوسیدن و
دست بدن مالیدن بشهوت و احتیاطا اجتناب است

از هر دو اگر چه بشهوت نباشد و حرام است طلب بهی
کردن اگر چه بنکهت کور باشد هرگاه عادتش آن باشد
که از او بوی آید بسبب آن و احوط آن است که بعبث
دست بر ذکر نمالد و حرام است بوی خوش بوی کردن
و گل بوییدن هرگاه که بلذت باشد علی المشهور و نباید جدال با کسی
بکند و احوط آن است که مباحثه علمی نیز نکند مگر بقصد
اظهار حق و خرید و فروش نکند مگر برای ضرورت
خود و عیال خود و احوط آن است که وکیلی برای خود
قرار دهد که اینها را بکند و احوط آن است که مطلق
معاملات خود را واقع نسازد حتی عقد نکاح را
و جمیع اینها که در اعتکاف حرام است در روزها
و شبها هر دو حرام است مگر خوردن و آشامیدن که در
شبها جایز است نه در روز هر چه روزه را باطل سازد
اعتکاف را نیز باطل می کند اگر در روز بفعل آورد و
در شب افطار نتواند نمود و مفطرات جماع و استمناء
را واقع می تواند ساخت و اولی اجتناب است از غیر
اکل و شرب و اگر جماع کند اعتکاف او باطل میشود و کفاره

می دهد و اگر اعتکاف واجب باشد در روز اول و دویم
اعتکاف سنت خلافست و احوط کفاره است اگر چه جماع
در شب واقع شود و احوط آن است که هر چه روزه را باطل
می کند اگر اینها را در روز واقع سازد کفاره بدهد احتیاطا
و کفاره بنده آزاد کردن است اگر تواند و الا دو ماه پی در پی
روزه گیرد و الا شصت مسکین را طعام دادن و بعضی گفته اند
مخیر است میان اینها و اول احوط است بلکه اظهر پس اگر جماع
در شب واقع شود یک کفاره می دهد و اگر در روز ماه
رمضان واقع شود دو کفاره میدهد یکی مرتبه و یکی مخیره
و بعضی گفته اند اگر در روز غیر رمضان واقع شود باز دو
کفاره می دهد و آن بیوجه است و بیع و شرا و سایر محرمات
غیر از جماع سبب بطلان اعتکاف می شود و کفاره با اینها واجب
نمی شود و در بطلان باستمناء و کفاره بسبب آن خلافست
و احوط اتمام است و احوط کفاره در شب واقع شود و اگر
در روز واقع شود استمناء باطل می کند اعتکاف را البته و
کفاره می دهد احتیاطا و احکام اعتکاف بسیار است
و با مختصر خود اکتفا کردیم

[illegible]

خاتمه در کفارات است بدانکه کفاره بر دو نوع است اول
کفارات حرام حج و عمره و اینها را در رساله حج بیان کردیم
دویم سایر کفارات است فانها بیانات بعض متفق
علیه و بعض مختلف فیه و بعض واجب و بعض سنت و بعض
بترتیب و بعض بتخییر و همه را با یکجا یکی بر سبیل اجمال برای
طالبان ادراک سعادات ابدی و محصلان نجات عقوبات
اخروی بیان می نماید اول کفاره ماه مبارک رمضان است
و آن واجب می شود بخوردن و آشامیدن چیزی که خوردنی
یا آشامیدنی است معتاد و معتاد نباشد اتفاقا
و در غیر معتاد خلاف است و اشهر و اقوی وجوب است
و بجماع کردن در قبل زن اتفاقا و در دبر زن علی الاقوی
و سایر چیزها که مذکور شد و بباقی ماندن بر جنابت
تا طلوع صبح علی الاقوی و خوابیدن بجنابت تا ثلث
علی الاحوط و خوابیدن بعد از بیدار شدن [illegible]
با زیاده تا صبح علی الاحوط و برسانیدن غبار غلیظ
بحلق بنابر قول جمعی و بطلب منی کردن و دست بازی
کردن با مکره نظر کردن بزن تا منی بیاید علی الاحوط
و قی کردن عمدا بنابر قول بعض و حقنه کردن و شا

افطار روزه

عمل کردن بنا بر قول بعضی و بد دروغ بر خدا و رسول و ائمه
هدی بنا بر قول بعضی هرگاه یکی از این امور را بعمل
آورد عمداً و مسئله را داند کفاره باید داد و بعضی جماعا
در بعضی احتیاطا و اگر این روی سهو باشد کفاره ندارد
و اگر مسئله نداند در کفاره خلاف است و احوط کفاره است
و اگر افطار بحلال باشد کفاره یک بنده آزاد کردن است
یا دو ماه پیاپی روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام
دادن بعضی بترتیب قایل شده اند یعنی اگر قادر باشد
بر بنده آزاد کردن آن مقدم است والا دو ماه روزه
گرفتن و اگر از این نیز عاجز باشد شصت مسکین را
طعام بدهد و قول اول اقوی و ثانی احوط است
و اگر افطار بحرام کرده باشد مانند شراب و گوشت خنزیر
و مال مغصوب یا استمنا و لواط بعضی از علماء
قایل شده اند که هر سه کفاره بر او واجب شده اند
بعضی مانند افطار بحلال میدانند و اول احوط است
دوم هرگاه در قضای روزه ماه رمضان بعد از
زوال افطار کند مشهور آن است که کفاره واجب است
و بعضی سنت میدانند و اشهر و اقوی آن است که

کفاره

کفاره طعام دادن ده مسکین است و اگر عاجز شود سه روز
روزه بگیرد و بعضی مخیر میان این دو میدانند بعضی
کفاره قسم و بعضی افطار کفاره ماه رمضان لازم میدانند

سویم کفاره ظهار است که کسی با زن خود بگوید انت علی کظهر امی
یعنی تو بر من مانند پشت مادر منی یا خواهر منی یا سایر محارم
علی الاشهر اگر این را بگوید در وقتی که زن حایض باشد
و در آن طهر با او جماع نکرده باشد و در حضور دو عادل
بگوید پس اگر گوید خواهد جماع کند باید که کفاره بدهد
و اگر بدون کفاره جماع کند دو کفاره واجب می شود بنا بر مشهور
و کفاره یک بنده آزاد کردن است و اگر عاجز باشد دو ماه
پی در پی روزه گیرد و با عجز شصت مسکین را اطعام کردن
چهارم کفاره ایلاء است یعنی قسم بخورد که زوجه دایمه خود را
چهار ماه یا زیاده وطی نکند و زن او را نزد حاکم شرع
برد و حاکم حکم کند که او را طلاق بگوید یا وطی کند و اگر
اختیار وطی نماید باید که کفاره بدهد و کفاره اش کفاره
قسم است که بعد از این مذکور شود ان شاء الله پنجم
کفاره مخالفت قسم است بانکه قسم بخورد باسماء مقدسه
خدا بر کردن فعلی که ترکش رجحان نداشته باشد یا نکردن
فعلی که فعلش رجحان نداشته باشد و مخالفت قسم نماید
و کفاره اش آن است که یک بنده آزاد کند یا ده مسکین را
جامه بپوشاند یا ده مسکین را اطعام کند و اگر از هر سه عاجز

شود سه روز پیاپی روزه گیرد ششم کفاره مخالفت نذر است
بانکه نذر کند فعل امری اگر راجح باشد یا ترک امری اگر مرجوح باشد
و مخالفت نماید و کفاره این بعضی گفته اند مانند کفاره قسم است
و بعضی گفته اند مانند افطار ماه رمضان است یک بنده یا دو ماه پیاپی
روزه گیرد یا شصت مسکین را اطعام دادن و بعضی گفته اند که اگر
نذر تعلق بروزه داشته باشد کفاره اش کفاره افطار ماه رمضان است
و اگر تعلق بغیر روزه داشته باشد کفاره اش کفاره قسم است و این قول
خالی از قوت نیست و احوط کفاره ماه مبارک رمضان است هفتم
کفاره عهد است که با خدا کرده باشد که امر راجحی یا غیر مرجوحی را
بعمل آورد یا ترک کند امر غیر راجحی یا مرجوحی را و مخالفت آن عهد کند
و در کفاره اش مانند کفاره نذر خلاف است و احوط آن است
که در نذر مذکور شد هشتم کفاره قسم خوردن است بعنوان
بیزاری از خدا و رسول صلعم و ائمه هدی است و در حرام بودن
چنین قسم خلافی نیست ولیکن در وجوب کفاره چنین قسمی یا در آن
خلاف است بعضی گفته اند کفاره اش کفاره ظهار است اول
بنده آزاد کردن و با عجز از آن دو ماه روزه گیرد و با عجز از آن

شصت مسکین اطعام دادن یا کسوه دهد و یا عاجز شود از آن
ده مسکین را اطعام دادن و اگر عاجز شود سه روز پیاپی
روزه گیرد و بعضی گفته اند کفاره اش کفاره نذر است و ابن
بابویه ره گفته است سه روز روزه بدارد و ده مسکین را طعام
بدهد بعضی گفته اند گناه کرده است و کفاره ندارد و در حدیث
صحیح وارد شده است که صفار بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام
نوشت که مردی سوگند یاد کرد به بیزاری از خدا و رسول ص
و مخالفت کرد توبه و کفاره او چیست حضرت فرمودند
ده مسکین را اطعام میدهد هر مسکینی یک مد و طلب آمرزش
میکند از خدا و بعضی از علما باین مضمون قایل شده اند و خالی
از قوتی نیست و [illegible] کرده اند که لهذا این کفاره برای
اصل سوگند خوردن است یا برای مخالفت سوگند کردن
و باید که چنین سوگند یاد نکند و اگر کند بمحض سوگند عمل بقول
اول بکنند اگرچه ظاهر آن است که عمل بروایت اولی است
نهم بعضی از علما قایل شده اند که زنی که در مصیبت
موی سر خود را ببرد کفاره افطار ماه رمضان میدهد

بترتیب

بترتیب بر قول بعضی و بتخییر بر قول بعضی و بعضی گفته اند گناه دارد
و کفاره ندارد و در روایتی وارد شده است که کفاره ماه رمضان
لازم است و احوط عمل بروایت است و بعضی تراشیدن موی را
نیز الحاق کرده اند ببریدن در وجوب کفاره دهم هرگاه زنی
در مصیبت موی خود را بکند یا روی خود را بخراشد یا مردی جامه
خود را در موت فرزند خود یا زوجه خود چاک کند کفاره قسم
لازم می شود بنابر قول بعضی و روایتی باین مضمون وارد شده است
و احوط است هرچند وجوب ثابت نیست یازدهم مردی که زن
یا متعه یا کنیز خود را در ایام حیض جماع کند در قبل بعضی کفاره
واجب دانسته اند و بعضی سنت و مشهور میان علما آن است که اگر
در اول حیض باشد یک اشرفی تصدق کند و در وسط حیض نیم اشرفی
و در آخر حیض ثلث اشرفی و احوط عدم ترک کفاره است
دوازدهم کسی که بخواب رود و دو نماز نکرده باشد تا نصف
شب بگذرد و بعضی گفته اند بعضی گفته اند واجب آن روز را روزه
بدارد و اشهر استحباب است بعضی عامد و ناسی را نیز ملحق کرده اند
و مشهور آن است که بر تقدیر وجوب اگر روزه ندارد کن

کرده است

وکفاره ندارد و بعضی لازم دانسته اند کفاره ماه رمضان را و این
قول ضعیف است احوط آن است که یک روز روزه بگیرد سیزدهم
کفاره قتل عمد است که دانسته کسی را بکشد یا کاری که غالبا کشنده
باشد نسبت بکسی واقع نسازد و او کشته شود و مقصد کشتن نداشته
باشد کفاره اش آن است که یک بنده آزاد کند و دو ماه متوالی
روزه بدارد و شصت مسکین را اطعام بدهد چهاردهم
کفاره قتل خطا است که کسی را بنادانی بکشد یا آنکه قصد قتل
نداشته باشد و کاری کند که غالبا کشنده نباشد و او کشته شود
مانند آنکه طفلی را برای تادیب بزند و او بمیرد یا تیری بسوی
آهو بیندازد و بشخص بخورد و کشته شود یا در راه بر کسی
خورد و او بمیرد و اگر خود مباشر قتل نباشد و کاری کند
که سبب قتل شود مثل آنکه چاهی در راهی بکند و کسی در آن چاه
افتد بمیرد یا سنگی بر سر راهی بگذارد و باعث قتل کسی شود
مشهور آن است که کفاره لازم نیست هر چند دیت لازم
شود و کفاره بنده آزاد کردن است و بعد از عاجز شدن
از آن دو ماه پیاپی روزه داشتن و بعد از عجز از آن شصت مسکین را
اطعام

دادن پانزدهم اگر کسی زنی را که در عده دیگری است تزویج کند باید
از آن زن مفارقت کند و بقول بعضی از علما پنج صاع آرد تصدق کند
و احوط آن است که اگر زنی دیگری را عقد کند نیز این کفاره را بدهد
پنج درهم تصدق کند شانزدهم کسی که مملوک خود را زیاده از حد
شرعی بزند بقول بعضی از علما گفته اند موافق بعضی از روایات که واجب است
که آن مملوک را بکفاره این عمل آزاد کند و این احوط است و اگر او را بکشد
باید کفاره جمع بدهد و اگر بخطا بکشد کفاره قتل خطا بدهد بنا بر مشهور
هفدهم کسی که روزه ماه رمضان را افطار کند بسبب بیماری
اگر تا ماه رمضان دیگر بیمار باشد اشهر و اقوی آن است که قضا ساقط
میشود و برای هر روزی یک مد یا دو مد طعام بدهد علی الخلاف و بعضی
گفته اند قضا میکند و اینجا چند روز احتیاط در هر دو را میکند و اگر
در مابین دو رمضان آزارش برطرف شود و قادر بر روزه شود
و بدون عذری تاخیر شود تا آنکه ماه رمضان دیگر بیاید اظهر
و اقوی آن است که بعد از ماه رمضان هم قضا میکند و هم برای
هر روزی یک مد یا دو مد بدهد و بعضی کفاره را واجب
ندانسته اند و بعضی گفته اند کفاره در صورتی است که عزم

کفارات غیبت

بر وقت نداشته باشد اگر عازم بر قضا باشد و بعد از تنگ شدن
وقت بیماری یا عذر دیگر عارض شود قضا باید کرد و کفاره
نیست هیچ هم نوادر کفارات است از حضرت صادق
منقول است که کفاره عمل سلطان قضای حوایج مومنان است
و کفاره غیبت آن است که هر گاه آن شخص که او را غیبت
کرده است استغفار کند و کفاره مجلس آن است که چون
از مجلس برخیزد بگوید سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام
علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و کفاره خنده آن است
که بگوید اللهم لا تمقتنی یعنی خداوندا و ادشمن مدار و
بر من غضب مکن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین
منقول است که هر کس به پدر بگوید لا اب و لا ام لک
یعنی تو را پدر مباد و مادر مباد باید که چیزی تصدق کند
و کسیکه بگوید نه بحق پدرم یا بجان پدرم کفاره ایش
آن است که بگوید لا اله الا الله و خلد کفارات در این
نوع از قسم مثل بجان خودم یا بجان تو یا بحق
پدرم و بعض حرام دانسته اند و اشهر کراهت است و احوط
ترک است اما احکام کفارات مذکوره پس

۹۰

پس در چند فصل مذکور میشود اول هرگاه بنده باید آزاد کرد در کفاره
قتل باید آن بنده مومن باشد و در باقی کفارات خلاف است
و احوط رعایت ایمان است و در کفاره قتل احوط آن است
که بالغ باشد و در غیر آن مرد و زن و بالغ و نابالغ مجزی است و باید
که آن بنده کور و صاحب خوره و زمین گیر نباشد و مولی جراحت او
نزد آن بنده باشد که موجب عتق او باشد و بعضی گفته اند که باید حیض
و کوال و کر نباشد و ولد الزنا نباشد و مشهور اجزا است و احوط ترک
و علما گرفته اند مشهور آن است که آزاد میتوان کرد تا علم بمرگش
بهم رسد و بعضی شرط کرده اند که خبر او را رسد و بعضی شرط کرده اند
که ظن حیات او باشد صحیح تم در کفاره مرتبه تا از بنده عاجز
نشود بروزه منتقل نمیشود و هر گاه که روزه دو ماه باشد باید
که متوالی بگیرد و متوالی یکماه و یک روز که متصل بگیرد بعمل باید یعنی
که اگر بعد از آن بدون عذر افطار کند بنا میتواند از سر بگیرد و آیا تتوانق
جایز است بیعذری یا حرام است اول اظهر است و ثانی احوط است
و اگر پیش از یکماه و یک روز بیعذری افطار کند از سر بگیرد و اگر بعذر
شد مانند حیض و نفاس و بیهوشی و دیوانگی و بیماری و سفر ضروری
بعد از زوال عذر بنا میگذارد و تمام میکند و هم چنین اگر ظهور شود
در افطار روزی بنا بر اقوی و هر گاه که کفاره دو ماه متوالی

بنا
پنجم اگر کفاره دهنده مبتلا باشد بیک ماه که در ان میگیرد علی الاقوی
ششم هرجا که اطعام لازم شود مشهور ان است که بهر یک انقدر
طعام بخوراند که سیر شود و بهتر ان است که نان خورش با نان ضم کند
مانند خرما یا گوشت یا سرکه و بعضی گفته اند باید چاشت و شام هر دو
بهر مسکین بخوراند انقدر که سیر شود احوط این است اگرچه اظهر ان است
که بیک وقت اکتفا توان نمود و اگر خواهد تواند طعام را بایشان
داد و در مقدار ان خلاف است بعضی یک مد گفته اند و بعضی دو مد
واحوط دو مد است و بهتر ان است که با ان نان خورش
نیز بدهد چنانچه بعضی واجب دانسته اند و در طعام دادن
کوچک و بزرگ تفاوت نمیکنند و احوط ان است که حصه
اطفال را بولی شرعی ایشان بدهند مگر طعام خوراندن که
صغیر و کبیر را باهم ضم کنند و اگر دو طفل را بجای یک مرد حساب
کنند احوط است و در یک کفاره دو حصه را به یک مسکین نتوان
داد مگر انکه مستحق یافت نشود و احوط ان است که تا ممکن
شود بغیر مؤمن ندهند و بر ایشان اختیار بدهد که مسکین بر او
صادق باشد و مد چهار یک صاع است و یک صاع یکمن تبریز است
چهارده مثقال و ربع بشاهی مشهور و چون احادیث اختلاف

درکم

91

ده مد که بیک صاع و مد نیست احوط ان است که بجای یک دو مد
هم فرستاد ... چهارم در جامه که کسوه باید داد در ان
دراز
پیراهن و مقنعه باهم مجزی است و بعضی یک جامه مانند پیراهن اکتفا
کرده اند بعضی دو جامه را لازم میدانند بهتر ان است که قبا و پیراهن هر
یا قبا و شالوار پوشد بهتر ان است که نو باشد و جامه طفل را بهتر است
که بر خصوصی هر او بپوشانند هشتم هرگاه از عتق رقبه عاجز
باشد و شروع کند در روزه بعد از ان قادر شود بر بنده آزاد کردن روزه
او را مجزی است بهتر ان است که ترک کند روزه را و بنده آزاد کند
خصوصا هرگاه کم تر از یکماه و یکروز داشته باشد و جمعی از اصحاب قایل
شده اند که هرگاه کسی دو ماه متوالی روزه واجب شود و عاجز باشد
از گرفتن ان هجده روز روزه میگیرد و اگر نتواند بجای هر روز مدی
از طعام میدهد و اگر نتواند استغفار میکند و اظهر و اقوی ان است که از هر کفاره
که عاجز شود استغفار بدل ان میشود مگر کفاره ظهار که بعضی گفته اند تا کفاره
ندهد وطی زن بر او حلال نمیشود هرچند عاجز باشد و اگر بعد از عجز و استغفار
بر کفاره قدرت بهم رساند احوط انست که باز کفاره را بعمل بیاورد
و چون اکثر مردم جاهلند بر کفارات و احکام انها و بر ایشان لازم میشود
و مبتلا اند و مشغول الذمه بحق اللهی میشوند قدری از احکام انها در این رساله
کرد الله تعالی ایراد نمودم ملتمس از برادران ایمانی انست که هرکه از این رساله

متمتع گردد در حال حیات بالله ان شاء الله این بنده بدعای
رحمت و مغفرت این مستحق دعا را یاد کنند و ختم کنند بالله

بسم الله والحمد لله وبعد این چند کلمه ایست در بیان اعمال عمره و حج تمتع بفتوای
ذات مجتهد الزمان حجة الاسلام الحاج سید محمد باقر رشتی اصفهانی دام الله ظله العالی و اجاب شرع

پنج نیت احرام و طواف
و نماز طواف در مقام
ابراهیم و سعی مابین
صفا و مروه و تقصیر
یعنی اینکه از مو
یا ناخن خود از
خود جدا کردن ام

چون بمیقات و احرامگاه رسیدی
بعد از غسل سنت احرام دو جامه احرام می پوشی یکی را مثل لنگ
بر کمر می بندی و دیگری را مثل ردا بر دوش می اندازی و نیت
میکنی که این دو جامه را میپوشم [illegible] لامر الله و طلبا لمرضاته
پس نماز میکنی شش رکعت یا [illegible] قربة الی الله بعد از ان
نیت احرام را اجمالا چنین میکنی که من خود را باز میدارم
از اموری که خداوند عالم نهی از انها فرموده است در حق
محرم در عمره تمتع واجب قربة الی الله پس واجب است
تلبیه بگوید و نیت تلبیه را چنین میگوید که تلبیه میگویم
در عمره اسلام عمره تمتع واجب قربة الی الله پس بگوید
لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک و اکمل و احوط
اینست که بگوید لبیک اللهم لبیک لبیک ان الحمد والنعمة والملک
لک لا شریک لک لبیک و تکرار کاف است و تکرار محبت و مردان
بلند و زنان آهسته بگویند و وقتی که بجائی رسیدند که خانهای
مکه پیدا و نمودار شد دیگر تلبیه نگویند

و واجبات طواف ده است اول پاک بودن رخت
و بدن از نجاسات دویم طهارت از حدث چه اکبر
و چه اصغر که طواف بی وضو جایز نیست سوم ستر عورت واجب
چهارم نیت و حتی نیت کند که طواف عمره تمتع میکنم قربة
الی الله پنجم باید طواف هفت شوط باشد یعنی هفت مرتبه
دور خانه بگردد ششم باید که در حال طواف خانه کعبه را
بجانب چپ خود قرار دهد هفتم باید در طواف ابتدا باید
از محاذی حجر الاسود و بجانب در خانه رود و طواف کند
تا بهمان محاذی حجر الاسود که رسید یک دور را یک شوط حساب کند
هشتم وقت طواف حجر اسماعیل را بجانب چپ خود قرار دهد
که داخل طواف باشد نهم باید در جمیع احوال طواف از خانه
و حجر بقدر یک وجب باید که بیشتر دورتر راه رود و اگر
در اثنای طواف میرود نزدیک رکنها که ببوسد یا دست بمالد
باید از همان جا که رو برکن حرکت کرده و رفته باز بهمان جا
برگردد و طواف را تمام کند دهم باید طواف مابین مقام ابراهیم
و کعبه باشد و در باقی احوال در تمام دور کعبه هم اینقدر و فقر

که دور حجر اسماعیل است زیاده بر یکوجب از آن دور نرود
و نماز طواف بعد از طواف در مقام ابراهیم دو رکعت باید
کرد واجب باین نیت که دو رکعت نماز طواف عمره تمتع
میکنم واجب قربة الی الله و واجبات که نماز طواف
در مقام ابراهیم کند نه جای دیگر

و واجبات سعی چهار است اول نیت و نیت سعی باین طریق کنند
که سعی میکنم یعنی راه میروم مابین صفا و مروه در عمره تمتع واجب
قربة الی الله و دوم هفت شوط سعی نماید هر یکی از صفا تا مروه
و یکی از مروه تا صفا تا هفت مرتبه تمام شود سوم باید ابتدا او
از صفا باشد و اختتام بمروه چهارم باید وقت سعی و رفتن از صفا
پشت بصفا و رو بمروه باید و وقت آمدن از مروه بصفا پشت
بمروه کند و رو بصفا و هروله که مستحب است سعی در وسط هر شوط مابین
مناره و کوچه عطاران که میرسد بشتاب راه رود اما پاها را نزدیک
بهم گذارد و تقصیر اینست که چیزی از مو یا ناخن خود از بدن خود
جدا نماید و این از اعمال عمره است هم اینکه تقصیر نمود عمره تمام
شد و هر چه بر او حرام بود حلال مگر شکار

اعمال حج دوازده است اول احرام است دوم وقوف بعرفات
سوم وقوف در مشعر الحرام ۴ ۵ ۶ بارسه در روز عید است باین
ترتیب اول رمی جمرات دوم قربانی سوم سر تراشیدن یا تقصیر
هفتم طواف حج هشتم نماز طواف حج نهم سعی میان صفا و مروه دهم
طواف نسا یازدهم نماز طواف نسا دوازدهم بیتوته در منی و احرام
حج مثل احرام عمره است و تفاوت نمی دارند مگر در چند جا یکی مکان است که
احرام عمره از میقات است و احرام حج از مکه و دیگری در نیت که نیت احرام
حج این است حج تمتع بعمل میاورم لوجوبه قربة الی الله و وقوف بعرفات
در روز عرفه نیتش این است می ایستم از زوال این روز تا غروب آفتاب
لوجوبه قربة الی الله و این مدت وقفه که از زوال تا غروب است در حق مختار است
اما مضطر پس از غروب آفتاب است در شب عید تا طلوع آفتاب و رکن در حج
مسمای وقوف است نه تمام این مدت که اگر عمدا ترک قدری نماید اگر چه گناه کار است
اگر حج او صحیح است و در وقوف ۲ لازم نیست که ایستاده باشد بلکه بعد از نیت
هر کجا نشسته یا خوابیده ضرر ندارد و بعد از تحقق غروب از عرفات کوچ کنند و بیایند
بمشعر الحرام

وقوف در مشعر الحرام اعظم اجزای حج است و آن عبارت است
از ماندن در مشعر از طلوع فجر روز عید که دهم ذی الحجه است تا طلوع
آفتاب و این بودن وقوف اختیاری است اما در حق مضطر پس
از طلوع آفتاب است تا زوال و احتیاط این است که نماز مغرب
و عشا را در مشعر کنند و علما اختلاف دارند در اینکه آیا شب را بروز
کردن در مشعر واجب است یا سنت پس اولی این است که نیت
وقوف را در آن شب در مشعر بنماید قربة الی الله دیگر مفوض وجوب
و استحباب نشود و نیت وقوف در مشعر الحرام این است که نیت وقوف
مینمایم در مشعر جهت ادا نمودن وقوفی که معتبر است واجب قربة الی الله
و اعمال منی سه چیز است اول رمی جمرات بعد از آن کشتن قربانی
بعد از آن سر تراشیدن یا تقصیر واجبات رمی سه جمرات اول نیت
و نیت چنین میکند رمی این جمره که معتبر است در حجة الاسلام حج تمتع میکنم
واجب قربة الی الله دوم باید هفت عدد سنگ ریزه باشند سوم باید بجوز رمی کند
که سنگ انداختن صادق بر آن آید نه اینکه سنگها را بر جمره گذارد چهارم باید
که خودش رمی کند نه با مداد دیگری پنجم باید که سنگ ریزه‌ها از حرم حلال باشد
و نه از جای دیگر

ششم باید که از مسجد سنگ ریزه‌ها را آورده باشد هفتم باید سنگ ریزه‌ها
بکر باشند یعنی قبل از این کسی با آنها رمی نکرده باشد هشتم باید بطریق تعاقب
بیندازد یکی بعد از یکی نه یکمرتبه (یکدفعه) نهم وقت رمی باید بعد از طلوع آفتاب
باشد تا غروب وطهارت سنگها وطهارت شخص (از حدث) مستحب است وقول
بوجوب آن ضعیف واحتیاط بهتر است

و واجبات قربانی چند چیز است اول جنس آن باید یا شتر یا گاو
یا گوسفند یا بز باشد دوم سن قربانی اگر شتر است پنج سال را داخل
در شش سال و اگر گاو است یکسال تمام کرده داخل دوم شده
و همچنین است بز لکن احوط در گاو و بز تمام بودن دو سال داخل
در سال سوم است و گوسفند هفت ماه داخل در ماه هشتم شده
و باید قربانی تام الخلقه باشد که لنگ و کور و شاخ داخل شکسته و خصی
خوب نیست بلکه لاغر هم و شتر را نحر میکنند و گاو و گوسفند و بز را
ذبح میکنند سوم نیت است و نیت چنین کند که این نحر یا ذبح را که معتبر است
در حجة الاسلام حج تمتع بعمل میآورم واجب قربة الی الله و هرگاه
خودش میکشد خودش هم باید نیت کند و اگر هم کشتنش را لکن کشتن را بقصد
نیابت از او نیت کند چهارم مکان قربانی یعنی کشتن آن باید
در منی باشد نه جای دیگر پنجم وقت قربانی روز عید است بعد از
رمی و پیش از سر تراشیدن ششم واجب است که بعد از آنکه ذبح
قربانی را سه قسمت کرد که یکی را از خودش باشد و یکی را تصدق کند و
یکی را هدیه بمؤمنین دهد از قسمت خود بخورد و دادن گوشت یا پوست

و اگر بنا دیگری میکشد احوط آن است که او هم خودش نیت کند

ذبحه بقصاب بعوض اجرت جایز نیست لکن اگر فقیر باشد
از سهم فقرا و تصدق باو دهند ضرر ندارد و ضبط تمام
قیمت خود برای خود لزومی ندارد و مستحب است که وقت
کشتن قربانی این دعا بخواند وجهت وجهی للذی فطر
السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلاتی
ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک
امرت وانا من المسلمین اللهم منک ولک بسم الله والله اکبر اللهم
تقبل منی اما حلق و تقصیر بدانکه بعد از قربانی یکی از این
دو کار واجب است بعنی محرم که سر بتراشد یا تقصیر کند
یعنی جزوی از موی یا ناخن از خود جدا کند و اگر سر بتراشد نیت
سر تراشیدن این است می سر میتراشم بجهة اینکه از سر تراشیدن
در حجة الاسلام حج تمتع بر من واجب است قربة الی الله
و اگر تقصیر کند بجای سر تراشیدن در نیت تقصیر بگوید و اگر
کسی نو حاج باشد احوط آن است که سر بتراشد و تقصیر نکند و این
در حق مردان است اما در حق زنان پس تقصیر متعین است
و سعی در تقصیر هم کافی است و [illegible] مو را در منی دفن

نماید

نماید و بعد از سر تراشیدن و تقصیر جمیع محرمات
که در حال احرام بر این شخص حرام بود حلال میشود
مگر عطر و زنان لکن معتبر این است که رخت دوخته
نپوشد و سر را نپوشاند مگر بعد از طواف حج و سعی مابین
صفا و مروه و طواف حج بعد از فارغ شدن از اعمال روز
عید است که لازم است عود نماید بمکه همان روز یا یوم یازدهم
و احوط آن است که از روز یازدهم تاخیر نیندازد و بمکه که رسید
بیاید بمسجد الحرام و محاذی حجر الاسود برای طواف بایستد و نیت
کند و نیت طواف حج این است می طواف حجة الاسلام حج
تمتع را بجا میآورم قربة الی الله پس شروع بطواف کند
مثل طواف عمره هفت شوط را تمام کند بعد از آن میرود
بمقام ابراهیم ع و در آنجا دو رکعت نماز طواف حج را
میکند و جوبا نیت نماز طواف در مقام ابراهیم ع اینست
دو رکعت نماز طواف حج تمتع میکنم واجب قربة الی الله بعد از فارغ
شدن از نماز برود بصفا و مروه برای سعی و نیت سعی را
بیاید به نزد حجر الاسود و حجر را ببوسد و تکبیر بگوید پس

کند و سعی را بجای آورد بهفت شوط بنیت سعی این است
سعی میکنم باز صفا و مروه در حج اسلام حج تمتع واجب قربة
الی الله بعد از سعی عطر براو حلال میشود باز از انجا میاید
بمسجد الحرام برای طواف نساء و نیت میکند و بهفت شوط
طواف نساء را بجای بیاورد و نیت طواف نساء این است
طواف نساء میکنم در حج اسلام حج تمتع واجب قربة الی الله بعد از ان
میرود بمقام ابراهیم و دو رکعت طواف نساء در مقام ابراهیم ع
کند نیت نماز طواف نساء این است دو رکعت نماز طواف
نساء میکنم در حج اسلام حج تمتع واجب قربة الی الله
و بعد از فارغ شدن از نماز زنان نیز براو حلال میشوند پس
عود نماید از مکه بمنی برای بیتوته در منی و رمی جمرات
ثلاث در یازدهم و دوازدهم و باقی اعمال منی این است
که شب یازدهم در منی بماند و در انجا شب را بروز کند و نیت
بیتوته در منی این است [illegible] شب در این مکان شریف
که منی است میمانم بجهة واجب بودن بر من در حج اسلام
حج تمتع قربة الی الله و در روز رمی جمرات ثلاث میکند

و اول رمی جمره اولی باید کرد که نزدیکتر از همه جمرات است بعد
احرام و دورتر از همه است بمکه و شب و روز دوازدهم هم مثل
یازدهم عمل میکند و اگر شخص در حال احرام متعرض شکار یا زنان نشده
جایز است که روز دوازدهم بعد از زوال بمکه آید و شرطیکه پیش
از غروب کوچ کند و از منی بیرون بمکه آید و اگر بماند تا غروب یا متعرض
صید یا زنان شده براو لازم است که شب سیزدهم هم در منی باشد
و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاث کند و در روز سیزدهم پیش از
زوال بمکه آید که نماز ظهر و عصر را در مکه ادا نماید و تکبیرات ایام
تشریق مستحب است در منی بعد از پانزده نماز و در سایر شهرها بعد از
ده نماز و اول آنها ظهر روز عید است و احتیاطا سه مرتبه
تکبیرات را بگوید و تکبیرات این است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله
والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدینا الله اکبر علی ما رزقنا
تم بهمته الانعام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

102 سپاس بیحد و ستایش بیعد سزاوار بارگاه واحدیت احد و سرمدیت صمد
که عقول داوهام از ادراک کنه ذاتش عاجز و قاصر و افکار و اذهام از ادراک
کمال نعوت جمال و جلالش حایر و حاسر و درود نامحدود
بر فخر کاینات و خلاصه موجودات سید المرسلین و بر کل و آل اطهار امجاد او
وبعد پس این منتخبات از هدایات وافره و مواعظ شافیه
کافیه و مسایل ضروریه و غیرها از حکم و فواید مسمی به بهجة الوری
فصل فصل اول قال سبحانه واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا
وبذی القربی والیتامی والمساکین والجار ذی القربی والجار الجنب والصاحب بالجنب
وابن السبیل وما ملکت ایمانکم ان الله لا یحب من کان مختالا فخورا الذین
یبخلون ویامرون الناس بالبخل ویکتمون ما اتیهم الله من فضله واعتدنا
للکافرین عذابا مهینا حاصل ظاهر آنکه عبادت و پرستش کنید خداوند متعال را
و بنیاز او شریک نیارید ... در الوهیت و خالقیت
عبادت و اطاعت بلکه بنده او را خالصا مخلصا بدون ریا و سمعه
و احسان بجا آورید و احسان و نیکی کنید در حق والدین و خویشان و ایتام
و فقرا و مساکین محتاجان و همسایه نزدیک و همسایه دور و مصاحب مانند
همدرس و همسفر ... و ... و ... هر آینه خدای تعالی
دوست ندارد کسی را که متکبر و لاف زن ... باشد ... و همسایگان و ...
بلند ... آنانکه بخل ... مردم را ... فرمایند و دادا ...

هو

102 موعظه ... در حدیث نبوی صلعم وارد شده آنکه حشر میشوند ده صنف از امت من در روز قیامت
بغیر صورت خود اول سخن چین بصورت بوزینه دوم سحت خوار بصورت
خوک سوم ربا خوار بصورت کسی که سر نگون باشد چهارم حاکم ظالم بصورت کور
پنجم کسیکه عجب ورزد و خود پسند باشد بصورت گنگ و کر ششم عالم و قاضی
که عمل او مخالف قول او باشد بصورت کسیکه زبان خود را میجود و چرک و ریم از دهان
او جاری میشود هفتم همسایه آزار کن بصورت دستها و پاها بریده هشتم
بدگو مردم نزد پادشاه و سعایت کننده در حق آنها بصورت دار کشیده بر کنده
از آتش نهم تابع خواهشها و لذتها و مانع حقوق الله بصورت بدبو و متعفن تر
از مردار دهم صاحب فخر و لاف زن و خرامنده که در رفتار بصورت پوشیده
جبه ها از قطران جهنم چسبیده به بدن وی

هو

و پنهان نمایند آنچه را خدا بایشان تفضل نموده از علم یا مال در جاییکه اظهار
و بذل آن لازم باشد و آماده ساختیم بجهت کافران نعمت عذاب
خوار کننده هو

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله

~~الحمد لله و ... الطيبين~~

وبعد این کتاب موسوم ~~...~~ السماء

~~...~~ مشتمل است بر چند باب باب اول ~~...~~ در ذکر

~~...~~ در حدیث

ذکر الله الواجب ... ومن اکثر ذکر الله کتب الله له براءتین براءة

من النار وبراءة من النفاق یعنی هر که ذکر حق بسیار کند

نوشته شود از برای او دو براءه براتی از آتش و براتی از نفاق

۱۰۴

بسمه تعالی شانه

دوم در

~~...~~ عقاب غفلت در حدیث آمده ایاکم والغفلة فان من غفل

فانما یغفل عن نفسه وایاکم والتهاون بامر الله عز وجل اهانه

الله یوم القیمة یعنی بپرهیزید از غافل شدن از یاد حق تعالی

پس بدرستی که هر که غافل شود از یاد حق تعالی از خود غافل

شده است وبپرهیزید از سهل و خوار گرفتن فرمان حق پس

بدرستی که هر که سبک و سهل کرد امر خدا را خدا او را خوار میکرداند

در روز قیامت

عقاب غفلت

۱۰۵

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته

هو

ثواب گریه

سوم گریه از خوف خدا در حدیث آمده ما من شیء الا له کیل و وزن

~~یا جه دوم ثواب سوال در حدیث آمده [illegible] جمله~~

۱۰۶ الا الدموع فان القطره منها تطفی بحارا من نار و اذا اغرقت

العین بمائها لا یرهق وجهه قتر و لا ذلة اه یعنی هیچ چیزی نیست

مگر آنکه او را کیلی و وزنی است الا اشک چشم که قطره از آن فرو

نشاند دریاهای آتش را هرگاه چشم غرق اشک شود نمی‌نشیند

بر آن روی نه غبار و نه خواری پس هرگاه ببرند اشک حرام کرداند

حقتعالی آن روی را بر آتش

[illegible]

عقاب سرور بذنب

۱۷

عقاب اصرار کسی که بگناه کند و در حدیث است من اذنب ذنبا وهو ضاحك
دخل النار وهو باك یعنی کسی که گناهی کند وخندان باشد
داخل آتش شود وگریان باشد

باب بیست و دوم در مسواک و در حدیث است فی السواک اثنتا عشرة خصلة
هو من السنة ومطهرة للفم ومجلاة للبصر ویرضی الرحمن ویبیض
الاسنان ویذهب بالحفر ویشد اللثة ویشتهی الطعام و
یذهب بالبلغم ویزید فی الحفظ ویضاعف الحسنات وتفرح به
الملائکة یعنی در مسواک کردن دوازده خصلت است از جمله
سنتست و پاکیزه کننده دهنست و جلادهنده بصارتست و
خوشنودی رحمانست و سفید کننده دندانست و زایل کننده
زردیست و محکم کننده گوشت دندانست و اشتها آورنده طعام
و زایل کننده بلغم است و زیاد کننده حفظ است و مضاعف کننده
حسنات است و شاد کننده فرشتگانست

عذاب القبر خوف عذاب بول

۱۰۹

ستم ناپرهیز

عقاب ~~حمم حساب~~ از بول قال ص اکثر ما یکون عذاب القبر من ثلثه النمیمه
وسوء الخلق والاستخفاف بالبول یعنی بیشترین عذاب قبر
از سه چیز بود از سخن چینی و از خلق بد و استخفاف کردن بول
یعنی چون بول کند مخرج بول نشوید و پاک نکرد اند و جامه و تن را
از بول و غایط و نجاست نگاه ندارد و هم الحضرت فرمود استنزهوا
من البول فان عامة عذاب القبر انما یکون منه یعنی خود را پاک و منزه
دارید از بول و غایط بد رستی که عامه عذاب قبر از ناستنتن بول
و غایط و بی طهارتی بود

[illegible]

سجده

ثم سجد سجدة حط عنه بها خطيئة ورفع له درجة اما من سجد
سجدة الشكر نعمة من غير صلوة كتب الله له بها عشر حسنات ومحى عنه
عشر سيئات ورفع له عشر درجات

وضو

هفتم ثواب وضو در حديث امده المتوضى اول ما
يمس الماء يتباعد عنه الشيطان واذا تمضمض نور الله في
قلبه ولسانه بالحكمة واذا استنشق امنه الله من النار ورزقه
رايحة الجنة فاذا غسل وجهه بيض الله وجهه يوم تبيض وجوه
وتسود وجوه فاذا غسل ساعديه حرم الله عليه اغلال
النار واذا مسح راسه مسح الله عنه سيئاته واذا مسح قدميه
اجازه الله على الصراط يوم تذل فيه الاقدام يعني وضو كننده
اول كه دست باب زند شيطان از او دور مى شود وچون
مضمضه كند نورانى كرداند حقتعالى دل وزبان او بحكمت
وچون استنشاق كند ايمن كرداند او را از آتش دوزخ وروزى
او كرداند بوى بهشت را وچون روى بشويد سفيد كرداند
روى او را روزى كه سفيد شود روى چند وسياه شود روى چند
وچون دستها را بشويد حرام كرداند خدا غلهاى آتش را او
چون مسح كند محو كرداند حقتعالى از او گناهانرا وچون مسح
قدمين كند بكذراند حقتعالى او را از صراط روزى كه قدمها بلغزد
ودر روايتى ديكر هر عضو را كه بشويد يا مسح كند كناهانى كه
بان عضو كرده است ريخته شود

ترک نماز

هشتم عقاب ترک نماز واستخفاف بان در حدیث امده که
ما بین الکفر والایمان الا ترک الصّلوة یعنی نیست میان
کفر وایمان مگر ترک نماز وایضاً حدیث است که ان شفاعتنا
لا تنال مستخفا بالصّلوة یعنی بدرستی که شفاعت ما نمیرسد کسیرا
که استخفاف نماید بنماز وحرمت انرا نگاه دارد

بسمله وضو

نهم ثواب تسمیه بسم الله نزد وضو در حدیث آمده من
توضا وذکر اسم الله طهر جمیع جسده وکان الوضوء
الی الوضوء کفارة لما بینهما من الذنوب ومن لم یسم لم یطهر
من جسده الا ما اصابه الماء یعنی هر که وضو بسازد
پس ذکر خدا کند در وضو وبسم الله بگوید و یاد خدا
بکند پاکیزه میشود جمیع بدن او وآن وضو کفارهٔ
گناهان او باشد که میان آن وضو و وضوء سابق
بر این واقع شده باشد وهر که بسم الله نگوید پاکیزه
نشود از بدن او مگر آنچه آب بوی برسد

دهم عقاب ترک بسم الله در ابتداء هر کاری در حدیث
وارد است کل امر ذی بال لم یبدأ فیه ببسم الله فهو ابتر یعنی
هر امر معتنی بهی که ابتدا نشود در اول او ببسم الله پس او
ناتمام است

روزنه

غسل

یازدهم ثواب غسل در حدیث آمده که ان المومن اذا
جامع اهله بسط سبعون الف ملک جناح و تنزل الرحمه
فاذا اغتسل بنی الله له بکل قطرة بیت فی الجنة یعنی
مومن که با اهلش صحبت بدارد بگسترد هفتاد هزار
فرشته بال خود را و رحمت نازل میشود باشد پس هرگاه
غسل کند بنا نهد حق تعالی برای او بعدد هر قطره خانه
در بهشت

زیارت ائمه

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب الالف الباب الاول

دوازدهم عقاب ترک غسل جنابت

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب الالف الباب الاول

ايمان المرء يعرف بأيمانه   اخوك من واساك في الشدة

ادب المرء خير من ذهبه   اظهار الغنى من الشكر

ادب عيالك تنفعهم   احسن الى المسيء تسده
نیکوئی کن با بد کنند تا مهتر او شوی

اداء الدين من الدين   اخفاء الشدائد من المروة

اخوان هذا الزمان جواسيس العيوب   استراحة النفس في الياس من الناس
برادران این زمانه جاسوس عیب جوی یکدیگرند

فصل ايمان المرء يعرف بأيمانه

كتاب الباء

بر الوالدين من السلف   بركة المال في اداء الزكوة

بيع الدنيا بالاخرة تربح   بكاء المرء من خشية الله تعالى قرة عين

باكر تسعد   بركة العمر في حسن العمل

بطن المرء عدوه   بكرة السبت والخميس بكرة بركة

بلاء الانسان في اللسان   بشاشة الوجه عطية ثانية

برك لا تبطله بالمنة

كتاب التاء

توكل على الله يكفيك   تاخير الاساة من الاقبال

تدارك في اخر العمر ما فاتك في اوله

تكاسل المرء في الصلوة من ضعف الايمان

تفال بالخير تنله   تاكيد المودة في الحرمة

تغافل عن المكروه توقر   تزاحم الايدي في الطعام بركة

تظفر بترك الذنوب   تواضع المرء يكرمه

دعا برای مؤمن

دعاء الرجل لاخيه يدر الرزق ويدفع المكروه ٢٠ من دعا لاخوانه المؤمنين
والمؤمنات والمسلمين والمسلمات وكل الله به عن كل مؤمن ملكا
يدعو له

كتاب الثاء

ثلث مهلكات بخل وهوى وعجب

ثلث الايمان حياء وثلثه عقل وثلثه جوده

ثلمة الدين موت العلماء ثلمة الحرص لا يسدها الا التراب

ثوب السلامة لا يبلى ثن احسانك بالاعتذار

ثبات الملك بالعدل ثواب الآخرة خير من نعيم الدنيا

ثبات النفس بالغذا وثبات الروح بالغناء

ثناء الرجل على معطيه مستزيد

ستار
جزاء ستار دكاني
خزاو ستار دكر الكرد لنعمان
بن الحوارق لظهر فلم في
ابن عامر والقيس
المقام ونا علاه سوالبني

كتاب الجيم

جد بما تجد　　جد بالكثير واقنع بالقليل

جهد المقل كثير　　جمال المرء في الحلم

جليس السوء شيطان　　جولة الباطل ساعة

وجولة الحق الى الساعة　　جودة الكلام في الاختصار

جليس الخير غنيمة　　جالس للفقراء تزدد شكرا

زياد مركند

حلم المرء عونه

ود

وقفنا ذات موتى

كتاب الحاء

حلي الرجال الادب   حياء المرء ستره

حرقة الاولاد تحرقة الاكباد   حسن الخلق غنيمة

حدة المرء تهلكه   حرم الوفاء من لا اصل له

حرفة المرء كنز

نصر مؤمن

ما من مؤمن يعين مؤمنا مظلوما الا كان افضل من صيام شهر
واعتكافه في المسجد الحرام وما من مؤمن ينصر اخاه وهو يقدر على
نصرته الا نصره الله في الدنيا والآخرة وما من مؤمن يخذل اخاه وهو
يقدر على نصرته الا خذله الله في الدنيا والآخرة

كتاب الخاء

خف الله تأمن من غيره — خالف نفسك تسترح

خير الاصحاب من يدلك على الخير — خاف الصفقة من باع الدين بالدنيا

خليل المرء دليل عقله — خلو القلب خير من ملاء الكيس

خير النساء الودود والولود — خير المال ما انفق في سبيل الله

حموضات الطعام خير من حموضات الكلام

دواء القلب الرضا بالقضاء

دليل المرء قوله ودليل الاصل فعله

دوام السرور برؤية الاخوان

دولة الارذال آفة الرجال — دنيا الشيخ حج

دين الرجل حديثه   دولة الملوك في العدل

دار فرحك تجملا

دم على كظم الغيظ تحمد عواقبك

هر که نیت مؤمن کرد [illegible] مؤمن زاد ثواب [illegible]
از خدا خواهد [illegible] بکند خدا از برای او [illegible]
[illegible] مال باد [illegible] بصدقه داد [illegible] مال دارد

[illegible]

ودواء القلب الرضا بالقضاء

ودليل المرء قوله ودليل الأصل فعله

ودواء السرور برؤية الإخوان

ودولة الأرذال آفة الرجال

ودينار الشحيح حجر

دين الرجل حديثه

دولة الملوك في العدل

دار فرحك تجملا

دم على كظم الغيظ تحمد عواقبك

هو

ابیات و ... صیت ...

حدیث است اگر درهمی بر جبهه داشته باشد و از اجلال کند بجای
بکدرهم ثواب ده درهم خواهد داشت و اگر بگذارد تا قیامت
که آنجا حق خود را طلبد بکار بکدرهم بکدرهم ثواب خواهد داشت
وخبر من اراد ان یظله الله یوم لا ظل الا ظله فلینظر معسرا
او یدع له من حقه وخبر من انظر معسرا کان له بکل یوم صدقه
ثواب صدقه مثل الحلم

ثواب الفلس

[illegible]

کتاب الذال

ذرب الطاغی فی طغیانه   ذنب واحد کثیر والف طاعة قلیل

ذوائقه السلاطین محرقة الشفتین   ذکر الله دوآء ینزل الرحمة

ذلیل فقیر عزیز عند الله   ذل المرء فی الطمع

ذلاقة اللسان راس المال   ذکر الموت جلاء القلوب

ذکر الشباب حسرة

كتاب الرّآء

رؤية الحبيب جلاء العين   راع اباك يراعك ابنك

رفاهية العيش في الامن   رتبة العلم اعلى المرتبة

رزقك يطلبك فاسترح   رسول الموت الولادة

رعونات النفس منبتها صدق   راع الحق عند غلبات النفس

دقيق المرء دليل عقله

كراهات نفس

كتاب الزاء

زق الرجال بموازينهم   رحمة الصالحين رحمة

زوال العلم اهون من موت العلماء   زر المرء على قدر كرامته لك

زهد العالم فضله   زيارة الحبيب اطراء المحبة

زوايا الدنيا مشحونة بالرزايا   زيارة الضعفاء من التواضع

زينة الباطن خير من زينة الظاهر

كتاب السين

سوء الظن فى الحزم | سرورك بالدنيا غرور
سوء الخلق وحشة لا خلاص منها | سيرة المرء تنبئ عن سريرته
سلامة الانسان فى حلم اللسان | سادة الامة الفقهاء
سيرة الاخيار سوء الخلق | سلاح الضعفاء الشكاية
سموه المرء فى التواضع | سكوت اللسان سلامة الانسان

[illegible]

كتاب الطاء

طاب عمر من وثق بالله تعالى   طوبى لمن رزق بالعافية

طال غم من قصر تعبه   طلب الادب اولى من طلب الذهب

طرح الاشكال   طال حزن من قصر رجاؤه

طاعة العدو هلاك   طاعة الله غنيمة

طوبى لمن لا اهل له

كتاب الظاء

ظلم الظالم يقوده الى الهلاك

ظلم المرء يصرعه

ظلم الملوك اولى من دوام رعيه　　ظلامة المظلوم لا يضيع

ظماء المال اشد من ظماء الماء　　ظل السلطان كظل الله تعالى

ظلمة الظالم تظلم الايمان　　ظل عمر الظالم قصير

ظل الكريم فصيح فسيح　　ظل الاعرج اعرج

ظل الاعوج اعوج

هو

ادا رتبت

اداء الامانة يجلب الرزق والخيانة تجلب الفقر

كتاب العين

عش قنعا حتى تكون ملكا — عيب الكلام تطويله

عاقبة الظلم وخيمة — علو الهمة من الايمان

عدو عاقل خير من صديق جاهل

عسر الامر مقدم اليسر

عليك الحفظ دون الجمع في الكتب

عقوبة الظالم سرعة الموت

العاقل غفور / والجاهل ختور / المختار الفخور / والغدار / والختر اقبح الغدر

كتاب الغين

غلا قدر المتقين   غلام عاقل خير من شيخ جاهل

غنم من سلم   غلا قدر المتوكلين

غمرات الموت اهون من مجالسة من لا يهوى قلبك

غاب الخطى من غاب نفسه   غدر بك من دلك على الاساءة

غشك من ارضاك بالباطل   غضبك من الحق مقبحة

غنيمة المومن وجدان الحكمة

هو

ما من شيء الا له كيل ووزن الا الدموع فان القطرة منها تطفي بحارا من نار
واذا اغرورقت العين بمائها لا يرهق وجهه قتر ولا ذلة

كتاب الفار

فاز من ظفر بالدين　　فخر المرء بفضله اولى من فخره باصله

فطنة المرء تدل على اصله　　فلجك على خصمك بالاحتمال

فعل المرء يدل على اصله　　فرع الشيء يخبر عن اصله

فاز من سلم من شر نفسه　　ملاك المرء بالصدق

في كل قلب شغل　　فسدت نعم من كفرها

دره عقاب اطال منه عقاب عقاب

كتاب القاف

قول المرء يخبر عما في قلبه   قبول الحق من الدين

قوة القلب من صحة الايمان   قاتل الحريص حرصه

قدّر في العمل تنج في من الزلل   قيمة المرء ما يحسنه

قرين المرء دليل دينه   قرب الاشرار مضرة

قسوة القلب من الشبع   قسوة القلب من اكل الحرام

قدر المرء ما يهمه

كتاب الكاف

كلام الله دواء القلب

كافر سخي ارجى في الجنة من مسلم شحيح

كفران النعم مزيلها   كفى بالشيب داء

كفى بالحسود حسد   كمال العلم في الحلم

كفاك من عيوب الدنيا ان لا تبقى فيها

كمال الجود الاعتذار منه

كتاب اللام

لين الكلام قيد القلوب — لين قولك تحب

ليس للحسود راحة — ليس لسلطان العلم زوال

ليس الشهرة في الرعونة — لكل عداوة مصلحة الا عداوة حسود

كتاب الميم

من علت همته طالت همومه — من كثر كلامه كثر ملامه

مشرب العذب مزدحم — مجلس العلم روضة الجنة

مملكة المرء حلاوة طبعه — مصاحبة الاشرار ركوب البحر

ما ندم من سكت — مجلس الكرام حصون الكلام

منقبة المرء تحت لسانه — مجالسة الاحداث مفسدة الدين

عثمان استقفانيناز
ورق ١١٥

وله ايضا

[illegible]

كتاب النون

نور المؤمن قيام الليل   نسيان الموت صدأ القلب

نور قلبك بالصلوة في الظلم   نغيب الى نفسك حين تثاب بالمك

نيل المنى في الغنى   نار الحرقة اشد من نار جهنم

نور شيبك لا تظلم بالمعصية   نضرة الوجه في الصدق

[illegible]

كتاب الواو

وضع الانسان في غير موضعه ظلم

وزر صدقة المنان اكثر من اجره

ولاية الاحمق سريعة الزوال

ويل لمن ساء خلقه وقبح خلقه

واساءك من تغافل عنك سوء

واللدك من لم يعادك

ويل للحسود من حسده

ويل الطفل من زوق

ويل لمن وتر الاحرار

كتاب الهاء

هلاك المرء في العجب   هربك عن نفسك اهم من هربك عن الاسد

همّ الزاهد غير الكله   هموم المرء بقدر همّه

هيهات من نصيحة العدو   هم السعيد آخرته

وهم الشقي دنياه

همة المرء قيمته   هات ما عندك نعرف به

كتاب لام الف لا

لا دين لمن لا مروة له   لا فقر للعاقل

لا كرامة للكاذب   لا راحة للحسود

لا غم للقانع   لا حرمة للفاسق

لا وفاء للمراة   لا امان لمن لا ايمان له

لا راحة للملول   لا غنى لمن لا فضل له

[illegible]

عقود الدرر

كتاب الياء

ياتيك ما قدر لك — يسيل الغمام في ساعة فيه الاكثر

يزيد الصدقة في العمر

يطلبك الرزق كما يطلبه

يامن الخائف اذا وصل ماخافه

يصير او الصبور الى مراده

يبلغ المرء بالصدق منازل الكبار

يسود المرء قومه بالاحسان اليهم

ياس القلب راحة النفس

يسعد الرجل بمصاحبة السعيد

ظلم

الظلم في الدنيا هو الظلمات في الآخرة ٢٠ ان الله اوحى الى نبي من الانبيا
في مملكة جبار من الجبابرة ان ائت هذا الجبار وقل له اني لم
استعملك
لتكف عني اصوات المظلومين فاني لم ادع ظلامتهم وان كانوا كفارا

[illegible]

١٤٢

فقصرها حينئذ عزيمة فيما سوى اربعة كريمة المسجدين والذي بالكوفة وحائر مشرّف فالافضل الاتمام فيها اذ ورد

ومنع من نفاه بالنص يرد والمرتضى وابن الجنيد طردا فيما يكون للامام مشهدا

بسم الله تعالی

وضو عبارت است از شستن وجه و یدین و مسح رأس و رجلین

مطلب سیوم در کیفیت وضو و در وی چند مسئله است اول آنکه اجزاء واجبهٔ وضو غسل وجه [illegible] که حد وجه طول [illegible] از رستنگاه
از طرف طول از رستنگاه موی سر است تا باخر زنخدان [illegible] و در عرض [illegible] که مشغول است در وجه
خارج است از آن و بجمیع عرض الفدر است که از انگشت

بسم الله الرحمن الرحیم

باب دوم در وضو بدانکه وضو عبارت است از غسل و مسح که شستن رو و دستها و مسح سر و پاها است
و حد شستن رو از طرف

بسم تعالی شانه

مطلب دوم در اسباب آن عدد او هیجده است اول بدانکه اسباب وضو تنها شش است خروج بول و غائط و ریح و خواب
و دیوانگی با مستی و بیهوشی و استحاضه قلیله و اما حیض و نفاس و استحاضه کثیره و متوسطه پس موجب وضو و غسل است یا هم
واجب لمسِ اما وضو است و جنابت ناقض وضو است اما موجب آن هشت

دیگر همان حرام است واما افعال حلق پس دران حیز
فضل است

بسم الله تعالی

فصل آب مغصوب مطهرات از خبث ~~خلاف~~ حدث اما در حال عمد و علم و اختیار مطهر از حدث نمی باشد

در مغصوب والمبنی والوان و مصنوع بحول پرر

هو

غیبت مؤمن

من قال في مؤمن ما رأته عيناه وما سمعته اذناه فهو من الذين قال
الله تعالى ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة

هو

١٤٨

نصیحت در مجموعهٔ والد قدس سره از بورت انکه بنظر رسید

هو

فصل در تحقیق معرفت

من اذاع فاحشة کان کمبتدعها ومن عیّر مؤمنا بشی لم یموت حتی یرتکبه

فارسی کردن کتاب [illegible] در [illegible]

١٤٩

[illegible] مسئله
ربا
واقعی
واولی
الحقیقه
وغیره

[illegible]

قال الله جل جلاله لموسى عليه السلام هل عملت لي عملاً صالحاً
خالصاً قال نعم صليت لك وصمت وهللت وكبرت قال الله تعالى
الصلوة لك جواز على الصراط والصوم لك جنة من النار
والتكبير والتهليل لك درجات في الجنة
هل عملت عملاً خالصاً فيلي وقال يا رب دلني على عمل خالص لك
قال هل اشبعت جائعاً وهل سقيت عطشاناً هل
كسوت عرياناً هل كرمت عالماً هل نصرت مظلوماً
هذا لي عمل خالص

من حبس حق المؤمن اقامه الله تعالى يوم القيمة خمسمائة عام على رجليه حتى يسيل من عرقه اودية حبس حق المؤمن
وينادي مناد من عند الله هذا الظالم الذي حبس عن المؤمن حقه فيوبخ اربعين
يوماً ثم يؤمر به الى النار

150

هو

موعظة شافية في سند صحيح منقولات حديث اذا ترك الامر بالمعروف والنهي عن
المنكر ظهر يؤذن بوقاع من الله جل اسمه
[illegible]

١٥١

من ولي شيئا من امور المسلمين فضيعه ضيعه الله [illegible] وان احتجب عن
حوائج الناس احتجب الله يوم القيمة عن حوائجه فان اخذ هدية كان
غلولا وان اخذ رشوة فهو مشرك

لا ينظر الله الى العبد [illegible] اذا ترك [illegible]

[illegible]

٢٣
ع

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
اهدائی
خاندان آیة الله معزی دزفول
در سال ۱۳۷۱

[illegible]

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۱۷۴۵
تاسیس ۱۳۰۲